

ریشه یابی
۱۵۰۰ جانام کهن
دکتر مرتضی مومن زاده

ویراست: شهر گریسی

ریشه یابی
۱۵۰۰ جانام کهن
دکتر مرتضی مومن زاده

ریشه یابی
۱۵۰۰ جانام کهن
دکتر مرتضی مومن زاده

ریشه یابی
۱۵۰۰ جانام کهن
دکتر مرتضی مومن زاده

ریشه یابی
۱۵۰۰ جانام کهن
دکتر مرتضی مومن زاده

ریشه یابی
۱۵۰۰ جانام کهن
دکتر مرتضی مومن زاده

ریشه‌یابی ۱۵۰۰ جانام کهن

دکتر مرتضی مو من زاده



سرشناسه: مومن‌زاده، مرتضی، ۱۳۲۰ -

عنوان و نام پدیدآور: ریشه‌یابی ۱۵۰۰ جانام کهن/ مرتضی مومن‌زاده؛ ویراستار شهناز گروسی.

مشخصات نشر: تهران: روزنه، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: [۶۲۲] ص.: جدول.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۳۷-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۶۰۷ - ۶۰۸.

موضوع: نام‌های جغرافیایی — ایران — ریشه‌شناسی

Names, Geographical-- Iran-- Etymology

جغرافیا — اصطلاح‌ها و تعبیرها

Geography -- Terminology

فرهنگ جغرافیایی

Gazetteers

موضوع: ایران — فرهنگ جغرافیایی

Iran -- Gazetteers

رده‌بندی کنگره: DSR۶/۵

رده‌بندی دی‌جی: ۹۱۵/۵۰۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۴۹۹۷۲



ریشه‌یابی ۱۵۰۰ جانام کهن

دکتر مرتضی مومن‌زاده

ویراستار: شهناز گروسی

چاپ اول: ۱۴۰۲

قیمت: ۹۵۰۰۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: سپیدار صحافی: آرشام

آدرس: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان شهید بهشتی، کوچه نادر، پلاک ۳، واحد ۲، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۱۲۴۵۳۸ - ۸۸۷۲۳۹۰۲ ☎ نمابر: ۸۸۷۲۱۵۱۴

سایت: www.rowzanehnashr.com 🌐

rowzanehnashr 📍

rowzanehnashr 📷

ISBN: 978-622-234-537-2

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۳۷-۲

✳ تمام حقوق برای مؤلف محفوظ است ✳

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جا

خداوند روزی ده و رهنما

تقدیم بہ:

فارسی زبانان، فارسی دوستان و فارسی شناسان

فهرست

زبان آشوری و بابلی.....	۵۶	تقریظی از دکتر الیکا بقایی.....	۱۳
زبان و خط آرامی.....	۵۷	نقدی از استاد سیدمحمد بهشتی.....	۱۵
زبان و خط ایلامی.....	۵۷	زندگی‌نامه نگارنده.....	۱۹
زبان و خط در مصر قدیم.....	۵۷	پیشگفتار.....	۲۱
گروه زبان‌های هندو-اروپایی.....	۵۸	سخن ویراستار.....	۲۲
زبان سانسکریت.....	۵۸	چکیده.....	۲۳
زبان لاتین.....	۵۹		
زبان‌های هندو-ایرانی.....	۵۹	فصل اول: کلیات.....	۳۵
زبان اوستایی (Avestan Language).....	۵۹	مقدمه نگارنده.....	۳۷
زبان و خط فینیقی.....	۵۹	توضیحی درباره ریشه و معنی جانام‌ها.....	۳۸
زبان پارسی کهن.....	۶۰	روش پژوهش.....	۳۸
زبان پارتی یا اشکانی.....	۶۰	نکته‌هایی درباره روش پژوهش جغرافیایی.....	۴۱
زبان پارسی میانه یا زبان پهلوی.....	۶۰	A- "حرف"هایی که ممکن است به‌جای یکدیگر بنشینند.....	۴۵
زبان فارسی دری.....	۶۱	B- دو حرف منسوخ شده و جانشین‌های آن دو.....	۴۷
زبان فارسی.....	۶۱	C- تغییراتی که برای تسهیل، یا در اثر تساهل و یا به‌طور تعمّدی در	
		گویش و دیکته جانام‌ها به‌وجود می‌آید.....	۴۸
فصل دوم: شرح جانام‌ها و ریشه‌یابی آنها.....	۶۳	پیدایش انسان.....	۴۹
مقدمه.....	۶۵	تاریخچه پیدایش زبان و خط.....	۵۰
شرح جانام‌های گروه "بس، بش".....	۶۷	تاریخچه زبان و خط.....	۵۵
جانام‌های گروه "بس، بش".....	۶۸	در سرزمین‌های فارسی‌زبان.....	۵۵
شرح جانام‌ها.....	۶۸	مقدمه.....	۵۵
ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "بس، بش".....	۷۳	زبان و خط سومری.....	۵۶
شرح جانام‌های گروه "ری".....	۷۷	زبان و خط اکدی.....	۵۶

۱۸۳	شرح جانام‌ها
۱۸۶	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "فار، پار"
۱۸۷	شرح جانام‌های گروه "قم، کم"
۱۸۸	جانام‌های گروه "قم، کم"
۱۸۸	شرح جانام‌ها
۱۹۵	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "قم، کم"
۱۹۸	شرح جانام‌های گروه "لار، کلار"
۲۰۰	جانام‌های گروه "لار، کلار"
۲۰۰	شرح جانام‌ها
۲۰۵	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "لار، کلار"
۲۰۸	شرح جانام‌های گروه "شی، چی"
۲۱۰	جانام‌های گروه "شی، چی"
۲۱۰	شرح جانام‌ها
۲۱۶	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "شی، چی"
۲۱۸	شرح جانام‌های گروه "لنگ، لنج"
۲۱۹	جانام‌های گروه "لنگ، لنج"
۲۱۹	شرح جانام‌ها
۲۲۲	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "لنگ، لنج"
۲۲۳	شرح جانام‌های گروه "نه"
۲۲۸	جانام‌های گروه "نه"
۲۲۸	شرح جانام‌ها
۲۳۵	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "نه"
۲۴۱	شرح جانام‌های گروه "کان، خان"
۲۴۷	جانام‌های گروه "کان، خان"
۲۴۷	شرح جانام‌ها
۲۶۰	ریشه‌یابی و معنی احتمالی گروه "کان، خان"
۲۷۰	شرح جانام‌های گروه "خور، خوار"
۲۷۳	جانام‌های گروه "خور، خوار"
۲۷۳	شرح جانام‌ها
۲۸۵	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "خور، خوار"
۲۹۱	شرح جانام‌های گروه "سیر، شیر"
۲۹۲	جانام‌های گروه "سیر، شیر"
۲۹۲	شرح جانام‌ها

۸۱	جانام‌های گروه "ری"
۸۱	شرح جانام‌ها
۹۱	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "ری"
۹۶	شرح جانام‌های گروه "ریز، رس"
۹۸	جانام‌های گروه "ریز، رس"
۹۸	شرح جانام‌ها
۱۰۸	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "ریز، رس"
۱۱۲	شرح جانام‌های گروه "رش، ریش"
۱۱۴	جانام‌های گروه "رش، ریش"
۱۱۴	شرح جانام‌ها
۱۱۹	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "رش، ریش"
۱۲۳	شرح جانام‌های گروه "گن، جن"
۱۲۵	جانام‌های گروه "گن، جن"
۱۲۵	شرح جانام‌ها
۱۳۰	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "گن، جن"
۱۳۳	شرح جانام‌های گروه "هن، هند"
۱۳۴	جانام‌های گروه "هن، هند"
۱۳۴	شرح جانام‌ها
۱۴۰	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "هن، هند"
۱۴۳	شرح جانام‌های گروه "فین"
۱۴۴	جانام‌های گروه "فین"
۱۴۴	شرح جانام‌ها
۱۴۶	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "فین"
۱۴۸	شرح جانام‌های گروه "زه، زاب، ساو"
۱۵۱	جانام‌های گروه "زه، زاب، ساو"
۱۵۱	شرح جانام‌ها
۱۶۲	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "زه، زاب، ساو"
۱۶۵	شرح جانام‌های گروه "تر، تار"
۱۶۸	جانام‌های گروه "تر، تار"
۱۶۸	شرح جانام‌ها
۱۷۶	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "تر، تار"
۱۸۲	شرح جانام‌های گروه "فار، پار"
۱۸۳	جانام‌های گروه "فار، پار"

۳۷۲.....	شرح جانام‌های گروه "سمی، شمی"	۲۹۷.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "سیر، شیر"
۳۷۴.....	جانام‌های گروه "سمی، شمی"	۲۹۹.....	شرح جانام‌های گروه "خوی، خاو"
۳۷۴.....	شرح جانام‌ها	۳۰۰.....	جانام‌های گروه "خوی، خاو"
	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "سمی، شمی"	۳۰۰.....	شرح جانام‌ها
۳۷۷.....		۳۰۱.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "خوی"
۳۷۹.....	شرح جانام‌های گروه "ران، رم"	۳۰۴.....	شرح جانام‌های گروه "لش، لاش"
۳۸۱.....	جانام‌های گروه "ران، رم"	۳۰۵.....	جانام‌های گروه "لش، لاش"
۳۸۱.....	شرح جانام‌ها	۳۰۵.....	شرح جانام‌ها
۳۸۹.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "ران، رم"	۳۰۶.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "لش، لاش"
۳۹۲.....	شرح جانام‌های گروه "آورد"	۳۰۸.....	شرح جانام‌های گروه "هر، هار"
۳۹۴.....	جانام‌های گروه "آورد"	۳۱۰.....	جانام‌های گروه "هر، هار"
۳۹۴.....	شرح جانام‌ها	۳۱۰.....	شرح جانام‌ها
۳۹۹.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "آورد"	۳۱۷.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "هر، هار"
۴۰۱.....	شرح جانام‌های گروه "بیل"	۳۲۱.....	شرح جانام‌های گروه "آس، اش، از"
۴۰۲.....	جانام‌های گروه "بیل"	۳۲۴.....	جانام‌های گروه "آس، اش، از"
۴۰۲.....	شرح جانام‌ها	۳۲۴.....	شرح جانام‌ها
۴۰۷.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "بیل"	۳۳۵.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی گروه "آس، اش، از"
۴۰۹.....	شرح جانام‌های گروه "جرد، گرد"	۳۴۰.....	شرح جانام‌های گروه "سول، سال"
۴۱۰.....	جانام‌های گروه "جرد، گرد"	۳۴۱.....	جانام‌های گروه "سول، سال"
۴۱۰.....	شرح جانام‌ها	۳۴۱.....	شرح جانام‌ها
۴۱۴.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "جرد، گرد"	۳۴۲.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "سول، سال"
۴۱۶.....	شرح جانام‌های گروه "جند، گند"	۳۴۴.....	شرح جانام‌های گروه "جی"
۴۱۷.....	جانام‌های گروه "جند، گند"	۳۴۵.....	جانام‌های گروه "جی"
۴۱۷.....	شرح جانام‌ها	۳۴۵.....	شرح جانام‌ها
۴۲۱.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "جند، گند"	۳۴۷.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "جی"
۴۲۳.....	شرح جانام‌های گروه "لان"	۳۴۸.....	شرح جانام‌های گروه "دل، دول"
۴۲۴.....	جانام‌های گروه "لان"	۳۴۹.....	جانام‌های گروه "دل، دول"
۴۲۴.....	شرح جانام‌ها	۳۴۹.....	شرح جانام‌ها
۴۲۶.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "لان"	۳۵۱.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "دل، دول"
۴۲۸.....	شرح جانام‌های گروه "مه، که"	۳۵۳.....	شرح جانام‌های گروه "تب، ته، تف"
۴۳۰.....	جانام‌های گروه "مه، که"	۳۵۸.....	جانام‌های گروه "تب، ته، تف"
۴۳۰.....	شرح جانام‌ها	۳۵۸.....	شرح جانام‌ها
۴۴۰.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "مه و که"	۳۶۶.....	ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "تب، ته، تف"

۵۳۵.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "کر"	۴۴۲.....شرح جانام‌های گروه "با، بغ"
۵۳۹.....شرح جانام‌های گروه "گج"	۴۴۴.....جانام‌های گروه "با، بغ"
۵۴۱.....جانام‌های گروه "گج"	۴۴۴.....شرح جانام‌ها
۵۴۱.....شرح جانام‌ها	۴۵۷.....ریشه‌یابی جانام "آذربایجان"
۵۴۴.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "گج"	۴۶۰.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "با، بغ"
دو توضیح دربارهٔ رابطه با جانام‌های سه گروه "کر"، "گر" و "گج"	۴۶۲.....شرح جانام‌های گروه "ارد، ار"
۵۴۶.....	۴۶۳.....جانام‌های گروه "ارد، ار"
۵۴۸.....شرح جانام‌های گروه "زاج، زاغ"	۴۶۳.....شرح جانام‌ها
۵۴۹.....جانام‌های گروه "زاج، زاغ"	۴۶۵.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "ارد، آر"
۵۴۹.....شرح جانام‌ها	۴۶۶.....شرح جانام‌های گروه "زر"
۵۵۰.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "زاج"	۴۶۹.....مقدمه
۵۵۳.....شرح جانام‌های گروه "متفرقه"	۴۷۲.....جانام‌های گروه "زر"
۵۵۹.....سخن پایانی	۴۷۲.....شرح جانام‌ها
۶۰۵.....سپاسگزاری	۴۸۳.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "زر"
۶۰۷.....منابع و مأخذ	۴۸۷.....شرح جانام‌های گروه "سیم"
۶۰۹.....توضیحات	۴۸۸.....جانام‌های گروه "سیم"
11.....The final word	۴۸۸.....شرح جانام‌ها
1.....Abstract	۴۸۹.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "سیم"
	۴۹۱.....شرح جانام‌های گروه "سرمه"
	۴۹۲.....جانام‌های گروه "سرمه"
	۴۹۲.....شرح جانام‌ها
	۴۹۲.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "سرمه"
	۴۹۵.....شرح جانام‌های گروه "مس، زنگ"
	۴۹۷.....جانام‌های گروه "مس، زنگ"
	۴۹۷.....شرح جانام‌ها
	۵۰۲.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "مس، زنگ"
	۵۰۷.....شرح جانام‌های گروه "گر"
	۵۱۰.....جانام‌های گروه "گر"
	۵۱۰.....شرح جانام‌ها
	۵۲۰.....ریشه‌یابی و معنی احتمالی جانام‌های گروه "گر"
	۵۲۴.....شرح جانام‌های گروه "کر"
	۵۲۶.....جانام‌های گروه "کر"
	۵۲۶.....شرح جانام‌ها

فهرست جدول‌ها

جدول ۴۶: فهرست الفبایی ۱۳۱ جانام مشهورتر (از میان ۱۵۰۰ جانام).....	۲۵
جدول ۱- فهرست جانام‌های گروه یکم: "بس، بش".....	۶۷
جدول ۲- فهرست جانام‌های گروه دوم: "ری".....	۷۶
جدول ۳- فهرست جانام‌های گروه سوم: "ریز، رس".....	۹۶
جدول ۴- فهرست جانام‌های گروه چهارم: "رش، ریش".....	۱۱۲
جدول ۵- فهرست جانام‌های گروه پنجم: "گن، جن".....	۱۲۳
جدول ۶- فهرست جانام‌های گروه ششم: "هن، هند".....	۱۳۳
جدول ۷- فهرست جانام‌های گروه هفتم: "فین".....	۱۴۳
جدول ۸- فهرست جانام‌های گروه هشتم: "زه، زاب، ساو".....	۱۴۸
جدول ۹- فهرست جانام‌های گروه نهم: "تر، تار".....	۱۶۵
جدول ۱۰- فهرست جانام‌های گروه دهم: "فار، پار".....	۱۸۲
جدول ۱۱- فهرست جانام‌های گروه یازدهم: "قم، کم".....	۱۸۷
جدول ۱۲- فهرست جانام‌های گروه دوازدهم: "لار، کلار".....	۱۹۸
جدول ۱۳- فهرست جانام‌های گروه سیزدهم: "شی، چی".....	۲۰۸
جدول ۱۴- فهرست جانام‌های گروه چهاردهم: "لنگ، لنج".....	۲۱۸
جدول ۱۵- فهرست جانام‌های گروه پانزدهم: "نه".....	۲۲۳
جدول ۱۶- فهرست جانام‌های گروه شانزدهم: "کان، خان".....	۲۴۱
جدول ۱۷- فهرست جانام‌های گروه هفدهم: "خور، خوار".....	۲۷۰
جدول ۱۸- فهرست جانام‌های گروه هجدهم: "سیر، شیر".....	۲۹۱
جدول ۱۹- فهرست جانام‌های گروه نوزدهم: "خوی، خاو".....	۲۹۹
جدول ۲۰- فهرست جانام‌های گروه بیستم: "لش، لاش".....	۳۰۴
جدول ۲۱- فهرست جانام‌های گروه بیست و یکم: "هر، هار".....	۳۰۸
جدول ۲۲- فهرست جانام‌های گروه بیست و دوم: "آس، اش، از".....	۳۲۱
جدول ۲۳- فهرست جانام‌های گروه بیست و سوم: "سول، سال".....	۳۴۰

۳۴۴	جدول ۲۴ - فهرست جانام‌های گروه بیست و چهارم: "جی"
۳۴۸	جدول ۲۵ - فهرست جانام‌های گروه بیست و پنجم: "دل، دول"
۳۵۳	جدول ۲۶ - فهرست جانام‌های گروه بیست و ششم: "تب، ته، تف"
۳۷۲	جدول ۲۷ - فهرست جانام‌های گروه بیست و هفتم: "سمی، شمی"
۳۷۹	جدول ۲۸ - فهرست جانام‌های گروه بیست و هشتم: "ران، رم"
۳۹۲	جدول ۲۹ - فهرست جانام‌های گروه بیست و نهم: "آورد"
۴۰۱	جدول ۳۰ - فهرست جانام‌های گروه سی‌ام: "بیل"
۴۰۹	جدول ۳۱ - فهرست جانام‌های گروه سی و یکم: "جرد، گرد"
۴۱۶	جدول ۳۲ - فهرست جانام‌های گروه سی و دوم: "جند، گند"
۴۲۳	جدول ۳۳ - فهرست جانام‌های گروه سی و سوم: "لان"
۴۲۸	جدول ۳۴ - فهرست جانام‌های گروه سی و چهارم: "مه، که"
۴۴۲	جدول ۳۵ - فهرست جانام‌های گروه سی و پنجم: "با، بغ"
۴۶۲	جدول ۳۶ - فهرست جانام‌های گروه سی و ششم: "ارد، ار"
۴۶۶	جدول ۳۷ - فهرست جانام‌های گروه سی و هفتم: "زر"
۴۸۷	جدول ۳۸ - فهرست جانام‌های گروه سی و هشتم: "سیم"
۴۹۱	جدول ۳۹ - فهرست جانام‌های گروه سی و نهم: "سرمه"
۴۹۵	جدول ۴۰ - فهرست جانام‌های گروه چهلیم: "مس"
۵۰۷	جدول ۴۱ - فهرست جانام‌های گروه چهل و یکم: "گر"
۵۲۴	جدول ۴۲ - فهرست جانام‌های گروه چهل و دوم: "کر"
۵۳۹	جدول ۴۳ - فهرست جانام‌های گروه چهل و سوم: "گج"
۵۴۸	جدول ۴۴ - فهرست جانام‌های گروه چهل و چهارم: "زاج، زاغ"
۵۶۱	جدول ۴۵ - فهرست جانام‌های کهن به‌ترتیب حروف الفبای فارسی
3	Table 47: Alphabetical list of 120 important placenames (out of 1500)

تقریظی از دکتر الیکا بقایی

به نام خداوند جان و خرد

بی گمان رشته درهم تنیده فرهنگ ایرانی و زبان‌های باستانی، دالانی هزارسوی را می ماند که؛ نه زین رشته سر می توان تافتن، نه سر رشته را می توان یافتن. و از این روست که پژوهشگر ارجمند این اثر که خود یک معدن شناس است، در پی سال‌ها کار، تحقیق و گردآوری داده‌ها، با درک ماندی‌ها و پیوندها میان نام‌جای‌ها و نیز جغرافیایی که در آن قرار گرفته‌اند، به تلاش برای شناسایی بخشی از رازهای زبانی، می پردازد و برآمد کار او کتاب ارزشمندی می شود که اگر هم بتوان بر آن خرده‌هایی گرفت، براینکه راهگشای بسیاری چرایی‌ها، پاسخ بسیار ناگفته‌ها در کارهای پیشین، راهی نو برای تحقیق و مرجعی ارزشمند برای کارهای آینده است، شکی نیست.

نویسنده، پژوهش خود را در حجم وسیعی از نام‌جای‌ها انجام داده که به مرزهای ایران امروز ختم نمی شود و بنابراین نتیجه گیری را قابل اعتمادتر می سازد و در نهایت برای آسانی کار خوانندگان، آنها را در قالب ۴۴ گروه گنجانده است. بی اغراق باید گفت نویسنده با این روش خواننده را در شگفتی فرو برده و اجازه می دهد تا خود در مواردی حتی قادر به نتیجه گیری در مورد ریشه یک نام‌جای گردد. این گروه بندی‌ها براساس شباهت ساختاری واژگان، با ظرافت با داده‌های جغرافیایی مربوط به هر مکان تطبیق داده شده و بر همین مبنا، با بدعت نویسنده، تعریف‌ها و ساختار شکنی‌های ارائه شده دیگر را گاه رد یا تایید می کند؛ اگرچه روش به کار برده شده محقق برای ریشه شناسی نام‌ها در بیشتر موارد با آنچه زبان شناسان ارائه می کنند نیز یکی است. باید دقت داشت که برخی نام‌ها، امکان جای گرفتن در چند گروه را نیز دارند که مولف با نکته سنجی به آن پرداخته است،

هرچند شاید این دسته بندی‌ها در مواردی بتوانند به شیوه‌ای دیگر نیز صورت گیرند. گاه شیوه ساختار شکنی واژه، خواننده نا آشنا به زبان شناسی را غافل گیر می کند، ولی دقت نظر و استدلال نویسنده به آسانی او را در مسیر مورد نظر وی هدایت کرده و اجازه می دهد تا علاقمندان به این شیوه پژوهش بتوانند در آینده آن را تکرار و درستی آنها را نیز بسنجند. امیدوارم در آینده علاقمندان و پژوهشگران، نتایجی بیشتر از داده‌هایی وسیع تر را با این شیوه که بی شک نگارنده نخستین پیشرو آن است، به دست آورده و نکته‌های بیشتری را به نگارش در آورند و این شیوه در فرسنگ‌ها دورتر از ایران امروز نیز مورد استفاده قرار گیرد. پیروزی‌ها و کامرانی‌ها برای دکتر مومن زاده

الیکا بقایی

دکترای مردم شناسی و کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی
بهار ۱۴۰۰

نقدی از استاد سید محمد بهشتی

کسی یا چیزی سروده شده است؛ نام‌هایی همچون زاگروس، دماوند، الوند و دنا از این قبیل است. نه فقط این نام‌ها؛ بلکه در زبان فارسی قاطبه نام‌ها و خصوصاً اسامی کهن چنین حکمی دارند. یعنی ورای حیث مادی در صددند شأن معنایی امور را تذکر دهند؛ برای مثال وقتی می‌گوییم "باران"، گویی همه لطف و محاسن باران در این واژه متراکم شده، درست مثل این است که شاعری موجزترین غزلی که می‌توانسته در وصف این دیده سروده باشد: باران!

منشأ نام‌ها

اگر اسامی اعتباری نیستند پس منشأ آنها چیست؟ واقعیت این است که اسامی هر قدر که بامسماترند و با مسمما نسبت وثیق‌تری دارند، منبعث از دانایی‌ای غنی‌ترند. به عبارت دیگر دانسته‌های تنگ‌مشتک میان یکی‌دو نسل جوامع برای انتخاب اسامی بامسمما کافی نیست. این نام‌ها حاوی رازهایی است که برای گشوده شدن نیاز به فرصتی بس طولانی و دانایی‌ای بس ژرف داشته است. این نام‌ها هم منبعث از دانایی و هم حاکی دانایی است.

قوام و دوام دانایی بسته به اهلّیت است، یعنی تعامل انسان با محیط. به میزان نشوونمای اهلّیت در محیط، محیط اجزایی شناخته شده می‌یابد؛ مثل تپه‌ها، رودها، برکه‌ها، گذارها و گدارها، مسیل‌ها و نظایر این. هر چه انس آدمی و محیطش بیشتر شود و اهلّیت ژرف‌تر، اجزاء خود جزئیات بیشتری پیدا می‌کنند. با گذشت زمان یک درخت می‌شود "آن درخت" و یک گدار می‌شود "آن گدار" و یک تپه می‌شود "آن تپه" و هر قدر که می‌گذرد "آن درخت"، "آن گدار" و "آن تپه"؛ قصه، افسانه و

نسبت اسم و مسمما

شاهنامه فردوسی با ابراز بندگی به "خداوند نام" و "خداوند جای" آغاز می‌شود. این حکایت از بینشی دارد که برای "نام" ارزشی معادل آفرینش قائل است.

خداوند نام و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

هر چیز به محض آنکه آفریده شد "نام" و "جای" می‌یابد، یعنی در جایگاهی بخصوص و در پیوندی مستحکم با هستی قرار می‌گیرد و نام هر چیز به همین جایگاه اشاره دارد، بنابراین وقتی چیزی نام ندارد، تو گویی جایگاهی نیز ندارد و در نتیجه "به جا آورده" نمی‌شود. این یعنی، آن چه نامی ندارد اصلاً وجود ندارد و آفریده نشده است، بنابراین نام امری اصیل است و نه قراردادی و اعتباری؛ به بیان بهتر نام هر پدیده با "وجود" و "حقیقت" آن اتصال و ارتباطی وثیق دارد. مولانا این امر را در بیتی از مثنوی به خوبی بیان می‌کند:

هیچ نامی بی حقیقت دیده‌ای

یا ز گاف و لام گل، گل چیده‌ای؟

البته هر اسم بهره‌ای از حقیقت مسمما دارد و ای بسا متضمن تمامی حقیقت آن نباشد؛ برای مثال وقتی نام قریه‌ای "علی آباد" است به سادگی اشاره دارد که این آبادی روزگاری توسط علی‌نامی بنا یا آباد شده که البته اشاره به بخشی از حقیقت آنجاست. اما در بهترین و کامل‌ترین صورت نام می‌تواند تمامی این حقیقت را آشکار کند، همچون غزلی که در وصف جایی،

ترانه‌ای منحصر به فرد می‌یابد و این همه به یمن طولانی بودن رابطه آدمی و محیط در قالب موجزترین شعری که می‌توان در وصف آن پدیده سرود، بیان می‌شود که همان "نام" است.

انس آدمی و محیط تا بدانجا پیش می‌رود که دیگر جایی بی‌نام و نشان باقی نماند. عاقبت امر نه فقط همه چیز نام و نشان دارد که این نام‌ها مبین تعلق خاطر است؛ "زاینده‌رود" دیگر به حیث ابعاد و اندازه‌هایش نیست که از دیگر رودها متمایز می‌شود، "زاینده‌رود" زنده و زندگی‌بخش است همچون آب حیات و این باور در نامش نیز مستتر شده است. بدین سان اهلیت از زمینی ناچیز "زمینه" پدید می‌آورد؛ زمین تاریک است و زمینه روشن. زمین نکره است و زمینه معرفه. هر قدر این اهلیت پرپیمانه‌تر باشد منشأ اسامی بامسماتر می‌شود. گویی جوامع در طول حیات خود و بر اثر تعاملی درازآهنگ با محیط‌شان به راز و رمزهای آن پی می‌برند و عصاره این تجربیات را در قالب‌های مختلفی؛ از جمله قصه، افسانه، روایت و هم "نام" ذخیره می‌کنند. بر اثر این انس و اهلیت هر شیء از "ناچیزی" فاصله می‌گیرد و "چیزی" می‌شود، هر فرد از "ناکسی" خلاصی یافته و "کسی" می‌شود و هر مکان از "ناکجایی" درمی‌آید و "جایی" می‌شود؛ بنابراین نام اصیل، تنها یک واژه نیست که بر مختصات مادی کسی، چیزی یا جایی دلالت کند؛ نام است که می‌گوید یک مکان تا چه اندازه از شأن مادی‌اش فاصله گرفته و مختصاتی معنایی یافته و به عبارت دیگر تا چه اندازه وجودش در سرگذشت و سرنوشت جامعه تنیده شده است. مابه‌التفاوت "ناکس" با "کس"، "ناچیز" با "چیز" و "ناکجا" با "جا" در نام است که به منصب ظهور می‌رسد و از این نظر نام و خصوصاً نام‌های اصیل و بامسما همچون مدالی است که فقط و فقط بر گردن کسان و جای‌ها و چیزها می‌درخشد.

قدمت ایران و اصالت نام‌ها

اهمیت مضاعف و اصالت نام‌ها در جایی مثل ایران وقتی روشن تر می‌شود که بدانیم عمر تعامل بشر با جای‌جای این فلات بسیار طولانی است و این موضوع سبب شده که هیچ جایی از این پهنه نباشد که مشمول تعامل انسان قرار نگرفته و معماهایش حل و فصل نشده باشد. بی‌علت نیست که بر اثر قدمت سکونت انسان در این فلات، همه نقاط این سرزمین اعم از کوه‌ها، رودها، دره‌ها و به‌طور خلاصه همه عارضه‌های طبیعی واجد نام

شده؛ حتی مناطقی غیرقابل زیست و صعب‌العبور همچون دو بیابان وسیع در میانه فلات ایران واجد نام‌هایی بامسمایند. به علت عمر طولانی تعامل انسان با این فلات، لاجرم عموم این اسامی نام‌هایی بس کهن است. اما مسئله فقط قدمت نیست؛ در جایی مثل ایران سابقه تعامل به انسان فرصت آمیزش و الفت با محیط داده است. این موضوع خصوصاً به علت شرایط طبیعی و جغرافیایی ایران که زیستن در نواحی مختلف آن اغلب با دشواری‌های بسیار همراه است تشدید می‌شود. بالقوگی منابع زیستی در این سرزمین سبب شده که زیستن در جای‌جای آن موکول به گذر کردن از ظواهر و پی‌بردن به قوه‌های نهفته در دل هرجا باشد. در بسیاری از نقاط ایران؛ همچون یزد، کاشان، طبس، انارک، اریسمان، خور، بیابانک، عروسان و بل اغلب شهرها و آبادی‌ها، زیستن تنها به مدد مغازله و معاشقه اهالی هر جا با محیط‌شان ممکن شده و وجود نام‌ها در هر جای این سرزمین حکایت از دشواری و سرمستی یک فتح دارد؛ به سان رسیدن به قله‌ای بس رفیع یا کشف گوهری محبوب.

اهمیت تتبع در نام‌های اصیل

نام اصیل سهل‌الوصول نیست و چنان که گفتیم ماحصل اهلیتی است که به انسان فرصت داده راه به دل جایی ببرد و سده‌ها و گاه هزاره‌ها زمان برده که آدمی با آنجا نسبتی بلافصل بیابد، یعنی در امتداد محیط و همچون پاره‌ای از آن شود چنان که آنجا را ببیند، ببوید و بچشد و منبعث از چنین ارتباط ژرفی، نامی وثیق برای آنجا برگزیند که همچون چراغی آنجا را تا ابد روشن کند چنان که در پرتوش آنجا "به جا آورده شود". بنابراین اگر تنها یک راه وجود داشته باشد که بتوانیم ورای کسب "اطلاع" از مشخصات ظاهری یک مکان به "دل" آنجا راه یابیم بلاشک تأمل در نام آنجاست. در واقع از خلال نام و هم افسانه‌ها و روایات است که می‌توانیم با جایی نسبتی بلافصل به نحوی که اهالی‌اش با آن داشته‌اند برقرار کنیم. از این نظر نام همچون دروازه‌ای است که از راهگذار آن می‌توان در اقیانوسی عمیق غوطه‌ور شد تا بدان پایه که اهل آنجا شد.

مسلم این کیفیت از شناخت که اهلیت به ارمغان می‌آورد قابل قیاس با آنچه از راهگذار علوم جدید به دست می‌آید نیست. آنچه از طریق علمی نظیر جغرافیا، زمین‌شناسی،

ساده‌لوحانه که نام‌های اصیل واجد معنایی صریح نیستند و کسی احساس نمی‌کند که این مشکل ما است که معانی را فراموش کرده‌ایم و نه از نام‌ها.

از آنجا که معمولاً عمر اعتباریات زیاد نیست، اسامی اعتباری نیز دائماً در حال تغییر اند. در زمانهٔ نسیان احاد جامعه نسبت به این تغییر نام بی‌حس است؛ همان‌قدر بی‌حس که کسی نسبت به تغییر نام برادرش از حسین به فرامرز بی‌تفاوت باشد! تغییر اسامی چیزها، کسان و جای‌ها بیشتر و بیشتر محیط را مضطرب و آدمی را مستأصل می‌کند. در غیاب اسامی اصیل، هیچ لنگر و هیچ چراغی باقی نمی‌ماند و محیط در تلاطم و تاریکی فرومی‌رود و انسان به‌سان کسانی که به‌یک‌باره به مرض فراموشی دچار شده باشند، دائماً از سوی محیط و دیگران احساس تهدید و ناامنی می‌کند. چه بسیار اتفاقات نافرنده‌ای که در روشنائی نمی‌توانست بیفتد و در این تاریکی فرصت وقوع می‌یابد و معدودی را که از تاریکی سود می‌برند، منتفع می‌کند، ولی پیداست که تا چه اندازه عموم جامعه و اصلاً یک سرزمین را متضرر خواهد کرد. مسلماً تا زمانی که اهلیت مختل و جامعه دچار نسیان است، جامعه نسبت به وضع نام‌های اعتباری واکنشی نخواهد داشت، اما به‌محض آنکه نخستین علائم بهبودی در جامعه‌ها آشکار شود، این موضوع خود را در حساسیت نسبت به نام و نام‌گذاری نشان می‌دهد. جامعه‌ای که می‌خواهد از گم‌گشتگی نجات یابد و پیدا شود و محیطش را "به‌جا آورد" پیش از هر چیز دست به دامن نام‌های اصیل می‌شود و در صدد تذکر معنای آنها برمی‌آید.

رمزگشایان نام‌های اصیل

تفاوتی نمی‌کند که اهالی یک جا در آنجا زندگی کنند اما نسبت به دانایی زیستن در آنجا دچار نسیان شده باشند یا اصلاً آنجا را ترک کرده باشند، به هر حال کسانی که دچار نسیان شده‌اند در محیط خودی نیز همچون غریبان می‌زیند. هر قدر نسیان به طول انجامد و اهلیت به تعویق افتد، زنده کردن نام‌های اصیل دشوارتر می‌شود. وقتی اهالی یک آبادی آنجا را رها می‌کنند و یا اهلیت آنان را ترک می‌گویند، چه بسیار نام‌هایی که از خاطر می‌روند. بعد از یکی دو نسل دیگر کسی یادش نمی‌آید که آن تپه، آن گذار، آن چشمه چه نام داشت مگر آنها که در جایی ثبت شده است، اما مگر چه مقدار از این اسامی در نقشه‌ها

هواشناسی و از خلال ملاحظهٔ آمار و نقشه‌ها و نظایر این گرد می‌آید در بهترین حالت اسباب "کسب اطلاع" می‌شود. در واقع همهٔ اینها به ازدیاد دانسته‌های ما می‌انجامد، ولی سبب نمی‌شود جایی را "به‌جا آوریم". "به‌جا آوردن" در قیاس با "کسب اطلاع"، همچون شناختی است که در تاریکی و از طریق حس لامسه دست می‌دهد در قیاس با زمانی که موفق می‌شویم چراغی برافروزیم و امری را ببینیم، پیداست که به قول قصه "پیل اندر خانهٔ تاریک" از مثنوی مولوی، داده‌های حس لامسه در شناخت موضوعی تا چه اندازه سطحی و ناموثق است.

اعتباری شدن نام و نام‌گذاری

اگر اهلیت ارمغان دانایی بود، بزرگترین آفت اهلیت نسیان نسبت به دانایی است. همانقدر که اهلیت سبب محرمیت می‌شد و راه دل را می‌گشود، نسیان به نامحرمی می‌انجامد و طبیعی است که هر "کس" و هر "چیز" و هر "جا" آنچه در دل دارد را از نامحرمان پنهان کند. نسیان عرصه‌هایی که اهلیت فتح کرده بود واگذار می‌کند و چراغ‌هایی که اهلیت روشن کرده بود یک به یک خاموش می‌کند. در هجوم نامحرمی، "زمینه" ها دوباره به "زمین" تقلیل می‌یابند؛ به داده‌هایی صرفاً کمی، تاریک و نکره. اصلاً هر آنچه بوی اهلیت داشته باشد و به اهلیت نشانی دهد، از منظر نامحرمان دست و پاگیر است و ناخودآگاه آرزوی محو و تخریب همهٔ نشانی‌ها و چراغ‌ها را دارند و طبیعتاً با "نام" که روشن‌ترین چراغ است بیش از هر چیز دیگری خصومت می‌ورزند. اگر تا پیش از این اسم در معرفتی مسما صادق بود، در زمانهٔ غلبهٔ نسیان و نامحرمی، اسامی ناراست و دروغگو می‌شوند، یعنی چه بسیار اسامی‌ای که هیچ مسمایی ندارند و یا به مسمایی اشتباهی دلالت می‌کنند.

در عوض اسامی با مسما فراموش شده و یا به هر ترتیب محجوب و به تاریکی رانده می‌شوند. در غیاب نام‌های اصیل بسیارند مفاهیم و مسماهایی که خود نیز به طاقچهٔ فراموشی سپرده شده و از خاطرهای می‌روند؛ تو گویی هیچگاه وجود نداشتند و به‌این ترتیب ثروت‌های بسیاری که به روزگاران گرد آمده بود از کف می‌رود. در روزگاران نسیان سهل است پذیرفتن آنکه نسبت اسم و مسما اصیل نیست و نتیجتاً چه بسیار اسامی‌ای که اعتباراً وضع می‌شوند و جای نام‌های اصیل را می‌گیرند، با این استدلال

حتماً از جهت بی‌شمار مسمایی که به اسامی اصیل‌شان تحویل داده شده بسی ارزشمند است. به سهم خودم تلاش ایشان را ارج می‌نهم و آرزو می‌کنم متخصصین حوزه‌های دیگر نیز همچون نویسندۀ ارجمند این کتاب، قدم در این میدان نهند و اسباب "به جا آوردن" جای‌جای این سرزمین شوند.

سید محمد بهشتی

رئیس اسبق سازمان میراث فرهنگی کشور

ثبت شده است. در سرزمینی که به مدد قدمت زیست در آن هیچ موجودی اعم از حیوانات، نباتات و جمادات و دیگر پدیده‌ها را نمی‌توان یافت که واجد نامی منحصر‌بفرد نباشد، جای این اسامی نه بر روی نقشه‌ها که در ذهن و دل اهالی‌اش است و این دل‌آگاهی برای آنکه تداوم یابد باید سینه به سینه و از مادر به فرزند منتقل شود.

اما در دوران نسیان‌زدگی نه فقط بسیاری نام‌ها فراموش می‌شوند؛ بلکه بسیاری نام‌هایی که هرچند در خاطر محفوظند اما معنایشان نیاز به رازگشایی می‌یابد.

نام که اشاره به رازی داشت که گشوده شده و معمایی که حل و فصل شده، در دوران نسیان‌زدگی خود مرموز جلوه می‌کند و کم‌اند کسانی که به‌نحوی بتوانند راه به این راز برند. معمولاً این‌طور پذیرفته شده که کلید این معما فقط به دست زبان‌شناسان و اسطوره‌شناسان است. البته در اینکه مخصوصاً در دهه‌های اخیر زبان‌شناسان و اسطوره‌شناسان گام‌های بس ارزشمندی در این راه برداشتند شک نیست، ولیکن آنان اولاً نسبت به اهلیت که منشأ این نام‌هاست ناآشنایند و ثانیاً نسبت به "جا"یی که این نام‌جای‌ها بدان تعلق دارند بی‌اعتنایند. نتیجتاً در رازگشایی از این نام‌ها با کسانی که این نام‌ها را برگزیده‌اند هم‌افق نیستند. در چنین موقعیتی اگر کسانی باشند که منشأ این نام‌ها را دانایی انسان‌ها نسبت به محیط بدانند و نتیجتاً در پی کشف ردپای این دانایی برآیند تا به سرچشمۀ نام‌ها برسند اتفاقی خجسته است. جناب آقای مرتضی مؤمن‌زاده در زمرۀ چنین کسانی است. تلاش دکتر مؤمن‌زاده در کسوت زمین‌شناسی که بسیاری از نواحی ایران که حتی مسکون نیست را در طول بیش از چهل سال با پای پیاده پیموده به واقع ارجمند است. در واقع ایشان "زمین‌شناسی" هستند که در صدد "زمینه‌شناسی" نیز برآمده‌اند و از جهت نسبت وثیقی که "زمین" با "زمینه" دارد، چه بسیار رازهایی که ایشان توانسته‌اند آشکار کنند؛ به‌سخن دیگر از آنجا که ایشان پایشان بر "زمین" استوار است نسبت به کسانی که در مطالعاتشان بر زمین نزول اجلال نمی‌کنند، به "زمینه" نیز نزدیک‌ترند. از همین‌روست که وقتی از معنی "تب" و "ریز" و ترکیب این دو در نام شهر "تبریز" می‌گویند، می‌توانند این حدس را راستی‌آزمایی نیز بکنند؛ بنابراین صرف‌نظر از معدود خطاهایی که ای‌بسا از دیدگاه زبان‌شناسان در این پژوهش رخ داده باشد،

زندگی نامه نگارنده

مرتضی مومن زاده، سال ۱۳۲۰ ش در ساوه زاده شد. دوره دبستان را در زادگاهش و دبیرستان را در دارالفنون تهران گذراند. بین سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ ش مهندسی استخراج معدن دانشکده فنی دانشگاه تهران را تمام کرد. سربازی را در اصفهان و دزفول بود. کار را از ۱۳۴۶ ش در سازمان زمین شناسی آغاز نمود و در ۱۳۷۹ ش بازنشسته شد. دکترای معدن شناسی را سال ۱۹۷۶ از دانشگاه هایدلبرگ آلمان با رتبه برتر دریافت کرد. او در چند دانشگاه کشور استاد راهنما، مشاور و داور بوده است. مومن زاده نزدیک به یک صد مقاله در زمینه های اکتشاف معدن، زمین شناسی و باستان شناسی معادن به زبان های فارسی و انگلیسی نگاشته که در بعضی از آنها نگرش تازه ای در دانش زمین مطرح نموده است.



دکتر مومن زاده در کنار کارهای تخصصی، کوشش های پژوهشی دیگری نیز داشته و دارد. او کتابی به نام "درآمدی بر روش پژوهش" درباره چالش های پیش روی پژوهشگر به چاپ رسانده است. در شناسایی و راه اندازی بسیاری از کانسارهای طلای ایران جایگاه برجسته ای دارد، از جمله طرح معدن طلای زرشوران را پایه گذاری و معدن طلای آق دره را شناسایی کرد که امروزه بزرگترین تولیدکننده های طلای ایران هستند. مومن زاده پس از بازنشستگی به همراه همکاران جوان تر خود، گروه آزمایشگاه های تجزیه مواد معدنی "زرآزما" را ایجاد نمود که کشور را از ارسال نمونه های معدنی برای تجزیه به خارج از کشور بی نیاز ساخته است.

از خوانندگان گرامی تقاضا می شود در صورت نیاز، اینجانب را در بهبود مطالب کتاب راهنمایی نمایند:

پیشگفتار

فرهنگی غنی با پیشینهٔ چند هزار ساله در نیمی از قارهٔ آسیا تا شرق اروپا و شمال آفریقا گسترده شده است. زبان فارسی چون گوهری بر پیشانی این فرهنگ می‌درخشد، ولی در دو سدهٔ اخیر، پاره‌پاره شدن این پیکرهٔ فرهنگی با مرزهای جغرافیایی مختلف، "چل‌تکه‌ای" از این پیکره ساخته است. خوشبختانه نقش غرورآفرین فرهنگ فارسی بر این چل‌تکه، از دید فرهنگ‌شناسان و عاشقان این فرهنگ دور نمانده است. یکی از نمودهای برجستهٔ فرهنگ فارسی، نام‌های جغرافیایی؛ از جمله نام شهرها، روستاها، قلعه‌ها، کوه‌ها، دشت‌ها، رودها، تالاب‌ها و بسیاری دیگر از پدیده‌های جغرافیایی است. کتاب "ریشه‌یابی ۱۵۰۰ جانام کهن"، فهرستی کوتاه از این "جانام‌ها" (Placenames) را ارائه می‌دهد. نگارنده آرزو دارد این هدیهٔ کوچک به مردمان صاحب این فرهنگ، ریسمانی دیگر برای انسجام بیشتر پیوند فرهنگی مان باشد و بر همدلی مان در کنار هم‌زبانی بیافزاید.

سخن ویراستار

با تشکر از نگارندهٔ محترم، آقای دکتر مرتضی مومن‌زاده که حاصل تحقیقات و پژوهش‌های چهل‌سالهٔ خود را برای ویرایش به اینجانب سپردند، به جهت متفاوت بودن نحوه ویرایش (به توصیه نگارنده محترم به دلیل اهمیت مطالب)، ذکر دو نکته را ضروری می‌دانم:

نکته اول - با توجه به حجم کتاب و به همان نسبت حجم ارجاعات در متن، به توصیه نگارندهٔ محترم، تمامی ارجاعات که به صورت درون‌متنی و پانوشتی تهیه شده بود، از درون متن جمع‌آوری و به قسمت منابع و مأخذ (توسط تایپیست محترم) در انتهای کتاب انتقال داده شد. به همین دلیل، در داخل متن به جای اطلاعات کتاب‌شناختی و آدرس اینترنتی منابع استفاده شده، قلاب‌هایی قرار داده شده (توسط نرم‌افزار) که با توجه به شماره درون آنها می‌توان در قسمت منابع و مأخذ به اطلاعات منبع مورد نظر دسترسی پیدا کرد.

نکته دوم - استفاده از انواع علائم سجاوندی، برجسته‌نمایی و نگارش انگلیسی (در داخل متن فارسی) در این کتاب، شاید کمی متفاوت از روش‌های متداول به نظر برسد، ولی تمام موارد یاد شده صرفاً به توصیه نگارنده محترم (به جهت اهمیت مطلب، به خصوص تلفظ جانام‌ها)، با هدف مخاطب‌محوری می‌باشد.

شهناز گروسی

چکیده

به‌خصوص باستان‌شناسی معادن و ذوب فلزات در دنیای کهن و سپس به کنجکاوی در ریشه و علت نام‌گذاری بر روی مکان‌های جغرافیایی کشیده شد؛ لذا او با رویکردی متفاوت از راه‌های متعارف در ریشه‌یابی جانام‌ها به این مهم دست زد. نتایج حاصل از کاربرد این روش نشان داد که ریشه برخی از جانام‌ها، با آنچه از پیش دانسته شده بود متفاوت است و برای برخی که ریشه آنها ناشناخته بود ریشه‌یابی صورت گرفت.

تعداد ۱۵۰۰ جانام بر مبنای شباهت گویشی کلیدواژه‌های آنها غربالگری و در ۴۴ گروه دسته‌بندی شده و در جدول‌های ۱ تا ۴۴ فهرست شدند:

شماره و کد گروه	نام گروه	شماره و کد گروه	نام گروه
۱- BAS	بس، بش	۱۲- LAR	لا، کلار
۲- REY	ری	۱۳- SHI	شی، چی
۳- RAS	ریز، رس	۱۴- LAG	لنگ، لنج
۴- RSH	رش، ریش	۱۵- NEH	نه
۵- GEN	گن، جن	۱۶- KAN	کان، خان
۶- HEN	هن، هند	۱۷- KHR	خور، خوار
۷- FIN	فین	۱۸- SIR	سیر، شیر
۸- ZEH	زه، زاب، ساو	۱۹- KHY	خوی، خاو
۹- TAR	تر، تار	۲۰- LSH	لش، لاش
۱۰- PAR	فار	۲۱- HAR	هر، هار
۱۱- QOM	قم، کم	۲۲- AAS	آس، اش، از

در این کتاب، ریشه‌یابی حدود ۱۵۰۰ جانام (نام مکان) آمده است. پهنه جغرافیایی این نام‌ها سرزمین ایران امروزی، شرق مدیترانه و شمال افریقا، آناتولی، آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند و اروپای شرقی و اروپای مرکزی می‌باشد. البته جانام‌های مربوط به سرزمین امروزی ایران، با دقت بیشتری جمع‌آوری شدند و لذا بیشترین تعداد از کل جانام‌ها را تشکیل می‌دهند. تمامی جانام‌ها دارای ریشه کهن پیش از اسلام هستند و بُرد زمانی آنها نیز از آغاز تمدن تا ظهور اسلام است. بسیاری از آنها عربی‌زدگی یافته‌اند و اندکی نیز یونانی‌زدگی و رومی‌زدگی پیدا کرده‌اند. برخی جانام‌ها از نقشه‌های جغرافیایی ایران، در مقیاس ۱:۲۵۰۰۰۰ و برخی دیگر از منابع موجود در ویکی‌پدیای فارسی و انگلیسی و تعداد کمتری از روی تصاویر ماهواره‌ای گوگل ارث (Google Earth) و اندکی نیز از متون و نقشه‌های قدیمی جمع‌آوری شدند. جانام‌ها ابتدا صرفاً بر اساس شباهت گویشی و کلیدواژه‌های مشترک در آنها دسته‌بندی شدند، بدون آنکه به رابطه‌های ریشه‌ای (Etymology) آنها توجه شود، زیرا انگیزه نگارنده در آغاز کار، یعنی در دهه ۱۳۵۰ این بود که از مفهوم نام محل‌ها و علت نام‌گذاری آنها برای یافتن معادن کهن؛ از جمله زر، سیم، مس و غیره بهره‌گیری کند. او این نحوه بهره‌گیری از جانام‌ها را عملاً تجربه کرده بود؛ بنابراین ورود نگارنده به موضوع کتاب، از دیدگاه اقتصادی آغاز شد.

روش بهره‌گیری از نام مکان‌های جغرافیایی در ریشه‌یابی آنها، یعنی "روش جغرافیایی" با روش‌های مرسوم نزد زبان‌شناسان بسیار متفاوت است. نگارنده که یک معدن‌شناس است به جهت علاقه شخصی، ابتدا به حیطه باستان‌شناسی،

شماره و کد گروه	نام گروه	شماره و کد گروه	نام گروه
SUL - ۲۳	سول، سال	MAH - ۳۴	مه، که
JEY - ۲۴	جی	BAA - ۳۵	با، بگ
DAL - ۲۵	دل، دول	ARD - ۳۶	آرد، آر
TAB - ۲۶	تب (طب)، ته، تف	ZAR - ۳۷	زر
SEM - ۲۷	سمی، شمی	SIM - ۳۸	سیم
RAN - ۲۸	ران، رم	SOM - ۳۹	سومه
AVD - ۲۹	آورد	MES - ۴۰	مس، زنگ
BIL - ۳۰	بیل	GAR - ۴۱	گر
GED - ۳۱	جرد، گرد	KAR - ۴۲	کر
GAD - ۳۲	جند، گند	GCH - ۴۳	گچ
LAN - ۳۳	لان	ZAJ - ۴۴	زاج، زاغ

در هر جدول، فهرستِ جانام‌های آن گروه، نام یک‌یک جاها به دو زبان فارسی و لاتین، کُد هر جانام و کلیدواژه(های) موجود در هر جانام آمده است. فهرستِ الفبایی فارسی جانام‌ها برای سهولت دسترسی به آنها در جدول ۴۵ (ص ۵۶۱) در پایان کتاب آمده است.

در حدود ۱۳۰۰ جانام از کلّ ۱۵۰۰ جانام (۸۶ درصد) از سرزمین ایران امروزی و اندکی بیش از ۲۰۰ جانام (۱۴ درصد) در ۴۴ کشور و دیگر جاها؛ مثل مناطق، جزایر، رودهای فراکشوری، سرزمین‌های کهن و غیره هستند. فهرست کشورها و مناطق و تعداد جانام‌های گردآوری شده از آنها، به ترتیب فراوانی جانام در هر کشور به این شرح است:

سرزمین ایران در حدود ۱۳۰۰ جانام، افغانستان ۲۵، تاجیکستان و ترکیه هر کدام ۱۹، عراق ۱۷، پاکستان ۱۴، هندوستان ۱۲، جمهوری آذربایجان ۱۱، ترکمنستان، روسیه و فرانسه هر کدام ۷، قزاقستان ۶، ارمنستان، عربستان سعودی و آلمان هر کدام ۵، سوریه و مصر هر کدام ۴، ازبکستان، لبنان، لهستان، رمانی و صربستان هر کدام ۳، امارات متحده عربی، آلبانی، چین، سوئیس، قرقیزستان و یونان هر کدام ۲ و اریتره، فلسطین منتزع، الجزایر، اوکراین، برزیل، تانزانیا، سریلانکا، سودان جنوبی، فلسطین،

قطر، کویت، گرجستان، مجارستان، مونته نگرو، نپال، نیجریه و یمن هر کدام یک جانام را دربر می‌گیرند. علاوه بر این، چهار کشور "آذربایجان" (جمهوری)، "کرواسی"، "قبرس" و "هند" (هندوستان)، منطقه خودمختار "تبت"، قاره "آسیا" و پنج رود "ولگا" و "راین" (در اروپا)، "راوی" (در هندوستان و پاکستان)، "سیحون" و "جیحون" (در آسیای مرکزی)، چهار سرزمین کهن "توران"، "خراسان بزرگ"، "خوارزم" (هر سه در آسیای مرکزی) و "کنعان" (در دژه رود اردن)، همچنین پنج جزیره در آبهای سرزمین ایران شامل "هنگام"، "فرور" (فارور)، "هندورابی"، "خارک" و "آبسکون" و یک جزیره "تیران" (در خلیج عقبه، دریای سرخ) همگی جانام‌هایی هستند که در فهرست ۱۵۰۰ جانام قرار داشته و ریشه‌یابی شده‌اند.

کتاب دارای ۲ فصل است؛ در فصل اول، "کلیات"، مرور کوتاهی بر تکاملِ طبیعی گونهٔ بشر و پیدایش زبان صورت گرفته، به چند خط و زبانِ کهن اشاره شده و دربارهٔ روش پژوهش در نگارش کتاب حاضر توضیح داده شده است؛ در فصل دوم، "ریشه‌یابی جانام‌ها"، شرح یک‌یک ۱۵۰۰ جانام در ۴۴ گروه آمده است. در ابتدای شرح هر گروه، فهرستی از جانام‌های آن گروه، با دیکتهٔ فارسی و لاتین، به‌علاوهٔ کلیدواژه(ها) و یک کُد برای هر جانام آمده است. در پایانِ شرحِ هر گروه، دربارهٔ ریشه و معنی احتمالی جانام‌های آن گروه تعبیر و تفسیر و اظهار نظر شده است.

فهرستی از تعداد ۱۳۱ نام از کلّ ۱۵۰۰ جانام که از نظر تاریخی و پراکنش جغرافیایی و همچنین تنوع زبانی دارای شهرت و اهمیت بیشتری هستند در این چکیده آمده (جدول ۴۶، ص ۲۵) و شرح مختصری دربارهٔ هریک داده شده است. برخی از جانام‌هایی که دارای دو کلیدواژه هستند در دو گروه می‌آیند، مثلاً جانام "تبریز" که دارای دو کلیدواژه "تب" و "ریز" است در هر دو گروه "تب، ته، تف" و "ریز، رس" آمده است. ریشه و معنی که برای جانام‌ها ارائه می‌شود؛ اولاً نه قطعی، بلکه احتمالی است و درجهٔ احتمال آنها برحسب مورد، از بسیار کم تا بسیار زیاد تغییر می‌کند؛ دوم اینکه ریشه و معنی ارائه شده، اغلب استنباط نگارنده است که در برخی موارد با آنچه در دیگر منابع آمده متفاوت می‌باشد. نام و کُد ۱۳۱ جانام و گروه مربوطه (جدول ۴۶، ص ۲۵) به شرح زیر است:

جدول ۴۶: فهرست الفبایی ۱۳۱ جانام مشهورتر (از میان ۱۵۰۰ جانام)

Table 46: Alphabetical list of 131 more famous placenames (out of 1500 placenames)

شماره No.	جانام	کلیدواژه (ها)	Code (کد)	صفحه Page
۱	آب اسکِ لاریجان	اس	AAS012	۳۲۶
۲	آب گراب (آبگرو) تفرش	گر	GAR014	۵۱۱
۳	آبکان (رودهن)	کان	KAN001	۲۴۷
۴	آذربایجان	بی	BAA046 (TAB)	۴۵۶
۵	آسیابکِ ساوه	آس	AAS001	۳۲۴
۶	اربیلِ کردستانِ عراق	ار، بیل	ARD002 (BIL)	۴۶۳
۷	اردبیل	ارد، بیل	ARD001 (BIL)	۴۶۳
۸	اهر (رود)	هر	HAR015	۳۱۲
۹	ایستانبول	بول	BIL003	۴۰۲
۱۰	بابل	با، بِل	BAA011 (BIL)	۴۴۶
۱۱	بایل	با، بِل	BAA012 (BIL)	۴۴۷
۱۲	باکو	با	BAA018	۴۴۹
۱۳	بروجرد	جرد	GED006	۴۱۱
۱۴	بعلبک لبنان	بع	BAA042	۴۵۳
۱۵	بغداد	بغ	BAA005	۴۴۵
۱۶	بغلان افغانستان (ولایت)	بغ، لان	BAA006 (LAN)	۴۴۵
۱۷	بگرام افغانستان	بگ، رام	BAA007 (RAN)	۴۴۵
۱۸	بلغراد (بیوگراد)	گرد	GED014	۴۱۳
۱۹	بنقن (قنات)	قن	KAN046	۲۵۵
۲۰	بیرجند	جند	GAD001	۴۱۷
۲۱	بیروت لبنان	بی	BAA021	۴۵۰
۲۲	بیستون (بغستان)	بی (بغ)	BAA001	۴۴۴
۲۳	پتروگراد	گرد	GED015	۴۱۴
۲۴	تاشکند (تاشکنت)	کند (کنت)	GAD009 (TAB)	۴۱۹
۲۵	تاوروس ترکیه	تاو، روس	RAS038 (TAB)	۱۰۸
۲۶	تایباد (طایباد)	تای (طای)	TAB014	۳۶۰
۲۷	تبریز	تب، ریز	RAS001 (TAB)	۹۸
۲۸	تبس مصر	ت، بس	BAS006 (TAB)	۶۹
۲۹	تبس یونان	ت، بس	BAS005 (TAB)	۶۸

Page	صفحه	Code(کد)	کلیدواژه (ها)	جانام	No. شماره
۶۸		BAS001 (TAB)	ط(ت)، بس	تیس (طیس)	۳۰
۱۱۷		RSH022 (TAB)	تج، ریش	تج‌ریش	۳۱
۱۷۰		TAR013	تر	ترود (تراوا) ترکیه	۳۲
۳۶۲		TAB028	تف	تفتان (کوه)	۳۳
۴۰۶		BIL010 (TAB)	تف (تب)، (بلیس؟)	تفلیس (تبلیس)	۳۴
۵۴۹		ZAJ006	زاغ	تنگ زاغ هرمزگان	۳۵
۲۸۱		RAN001 (TAB)	ته (طه)، ران	تهران (طهران)	۳۶
۲۸۳		RAN006 (TAB)	تو، ران	توران	۳۷
۲۸۲		RAN005 (TAB)	تی، ران	تیرانا آلبانی	۳۸
۴۹۲		SOM001	سرمه	چاه سرمه هرمزگان	۳۹
۲۸۴		RAN014	ران (رم)	چمران (چمرم)	۴۰
۴۸۸		SIM003 (KAN)	سیم، کان	چهارطاقی سیمکانی جهرم	۴۱
۲۵۱		KAN027	خانی	خانیک (قنات)	۴۲
۴۱۸		GAD005	جند	خجند تاجیکستان	۴۳
۲۷۳		KHR001 (AAS)	خور، آس	خراسان بزرگ	۴۴
۲۸۰		KHR041 (SEM)	خور، زم	خوارزم	۴۵
۲۵۲		KAN033	خوان (خون)	خوانسار (خونسار)	۴۶
۲۷۵		KHR010	خور	خور (آبشار)	۴۷
۲۷۵		KHR006	خور	خور موسی	۴۸
۲۷۵		KHR005	خور	خور و بیابانک	۴۹
۲۲۸		NEH001	نه	درونه	۵۰
۲۵۹		KAN052 (NEH)	کن، ن	دریای گالیلی (کینرت)	۵۱
۴۰۴		BIL006	فول (پل)	دزفول (دژیل)	۵۲
۵۰۱		MES031	بکر	دیاربکر ترکیه	۵۳
۲۸۵		RAN018	رام	رام الله	۵۴
۸۸		REY049	رای	راین کرمان	۵۵
۱۷۴		TAR038	تر	رود اترک	۵۶
۱۰۴		RAS024	رس	رود ارس	۵۷
۱۲۷		GEN017 (TAB)	ت، جن	رود تجن ترکمنستان	۵۸
۱۰۳		RAS015 (TAB)	تیگ، ریس	رود تیگریس (دجله)	۵۹
۲۴۶		JEY012 (KAN)	جی، خون	رود جیحون (آمودریا)	۶۰
۸۴		REY030	راو	رود راوی هندوستان - پاکستان	۶۱

Page	صفحه	Code(کد)	کلیدواژه (ها)	جانام	No. شماره
۸۵	REY040	رای	رود راین اروپا	۶۲	
۸۵	REY037	ری	رود ریوا ترکیه	۶۳	
۲۹۴	SIR013 (KAN)	سیر، خون	رود سیحون (سیردریا)	۶۴	
۸۷	REY045	را	رود ولگا (را)	۶۵	
۸۱	REY001	ری	ری	۶۶	
۴۰۲	BIL001 (ZEH)	زا، بل	زابل	۶۷	
۱۵۳	ZEH018	زا	زاب بزرگ (زاب بالا)	۶۸	
۱۵۳	ZEH019	زا	زاب کوچک (زاب پایین)	۶۹	
۵۴۹	ZAJ001 (KAN)	زاج، کان	زاجکان علیا و سفلی قزوین	۷۰	
۵۴۹	ZAJ004 (KAN)	زا، کان	زاکان رزن	۷۱	
۵۱۶	GAR059 (ZEH)	زا، گر	زاگروس (رشته کوه)	۷۲	
۳۷۶	SEM019	زام	زام	۷۳	
۱۵۵	ZEH028	ز	زاوه تربت حیدریه	۷۴	
۴۷۲	ZAR002	زر	زرسوران (معدن طلا)	۷۵	
۴۷۸	ZAR041 (NEH)	زر، نج (نه)	زرنج (زرنج) (زرنجک؟) نیمروز افغانستان	۷۶	
۵۰۱	MES034	زنگ (زینگ)	زنگبار تانزانیا (جزیره)	۷۷	
۱۵۸	ZEH047	سن	ساوه	۷۸	
۱۵۱	ZEH001	ذه (زه)	سرپل ذهاب (زهاب)	۷۹	
۲۵۶	KAN051 (NEH)	کن، ن	سرزمین کنعان	۸۰	
۳۸۷	RAN032 (SEM)	سمی، رم	سمیرم	۸۱	
۱۳۹	HEN025	هند	سند (هندوس) (رود)	۸۲	
۲۳۰	NEH007	نه	سندج (سینه)	۸۳	
۴۹۲	SOM005 (NEH)	سورم، نه	سورمه ترکیه	۸۴	
۴۱۰	GED001	گرد	سوسنگرد	۸۵	
۳۴۱	SUL001 (KAN)	سول، قان	سولقان	۸۶	
۳۸۴	RAN015 (SEM)	شمی (شم)، ران (رون)	شمیران (شمرون)	۸۷	
۲۲۹	NEH005	نه	صحنه (سپهنه؟)	۸۸	
۳۰۵	LSH002 (TAB)	طا (تا)، لش	طالش (تالش)	۸۹	
۱۴۴	FIN001	فین	فین سلیمانیه کاشان (چشمه)	۹۰	
۱۴۵	FIN003	فین	فین هرمزگان	۹۱	
۵۰۰	MES030	قبر (سیبر)	قبرس	۹۲	
۴۸۲	ZAR063	قزل	قزل اوزن (رود)	۹۳	

Page	صفحه	Code(کد)	کلیدواژه (ها)	جانام	No. شماره
۱۸۸		QOM001	قم	قم	۹۴
۱۸۹		QOM003	قم	قمرود	۹۵
۴۹۷		MES005	مس	قومس	۹۶
۵۱۲		GAR031 (KAN)	گر	کانی گروان سردشت	۹۷
۵۳۱		KAR031	کر	کراچی پاکستان	۹۸
۵۲۶		KAR002	کر	کرج	۹۹
۵۲۹		KAR018	کر (کیر)	کرکوک عراق	۱۰۰
۲۴۸		KAN008	کن	کن (رود)	۱۰۱
۱۰۲		RAS006 (MAH)	که، ریز	کهیزک	۱۰۲
۴۳۴		MAH020 (NEH)	که، نو	کهنوج	۱۰۳
۴۷۳		ZAR005	زر	کوه‌زر دامغان	۱۰۴
۵۴۱		GCH001	گچ	گچساران	۱۰۵
۵۴۱		GCH002	گچ	گچسر کرج	۱۰۶
۵۱۰		GAR001	گر، گر	گرگر (رودخانه)	۱۰۷
۵۱۳		GAR032	گر (گز)	گرو (گز) تبریز	۱۰۸
۱۲۵		GEN001	گن	گناباد	۱۰۹
۱۲۵		GEN003	گن	گناوه	۱۱۰
۴۱۹		GAD006	جند	گندی شاپور (جندی شاپور)	۱۱۱
۵۱۱		GAR011	گور، گور	گور گور (چشمه)	۱۱۲
۲۰۱		LAR012	لار	لار (رودخانه)	۱۱۳
۲۰۲		LAR019	لار	لاریجان	۱۱۴
۲۱۹		LAG002	لنگ	لنگرود (رود)	۱۱۵
۲۱۹		LAG002	لنگ	لنگه (بندر)	۱۱۶
۴۹۵		MES012 (NEH)	مس، ن	میزینان (میسینان)	۱۱۷
۴۳۱		MAH006 (SUL)	ما، سال	ماسال	۱۱۸
۴۳۱		MAH008 (SUL)	ما، سول	ماسوله	۱۱۹
۴۳۰		MAH001	ماه	ماهان	۱۲۰
۴۳۰		MAH002	ماه	ماهشهر	۱۲۱
۱۰۶		RAS032	رس	مدرس	۱۲۲
۴۹۸		MES006 (KAN)	مس، کنی	مسکنی انارک	۱۲۳
۱۰۱		RAS004 (MAH)	مه، ریز	مهریز	۱۲۴
۴۳۹		MAH054 (SUL)	مو، صل	موصل کردستان عراق	۱۲۵

شماره No.	جانام	کلیدواژه (ها)	Code (کد)	صفحه Page
۱۲۶	نیریز	ریز	RAS002	۱۰۱
۱۲۷	نیشابور	نی (ن)	NEH011	۲۳۱
۱۲۸	نینوا عراق	نی	NEH012	۲۳۱
۱۲۹	هروآباد (رود)	هر	HAR013	۳۱۲
۱۳۰	هریرود (هریرود؟)	هر، (ری؟)	HAR005	۳۱۱
۱۳۱	هند (هندوستان)	هند	HEN024	۱۳۸

کلیدواژه "ریش" به معنی مظهر آب، از جمله رود، چشمه، قنات و غیره و کلیدواژه "ت" مخفی از "ته" و "تب"، به معنی "گرم" و "گرما" و "تجریش" به معنی "رود گرم" یا "گرمرو" و یا "چشمه گرم" و "قنات گرم" و غیره است.

۵) از گروه "گن، جن، گن"؛ "گناوه" (GEN003)، "گناباد" (GEN001)، "رودِ تجن" ترکمنستان (GEN017 (TAB)، کلیدواژه‌های "گن" و "جن" (چُن عربی شده گن است)، به احتمال زیاد به معنی "مظهر آب"؛ از جمله رود، چشمه، قنات و غیره است. این مظهر آب در جانام "رودِ تجن"، "رود" است و در جانام "گناباد" به احتمال قوی "قناتِ قصبه" می‌باشد. کلیدواژه "ت" در جانام "تجن"، مخفی از "تب" و "ته"، به معنی گرم و گرما است؛ به این ترتیب معنی "رودِ تجن"، رود گرم و یا گرمرو خواهد بود.

۶) از گروه "هن، هند، هن"؛ "رودِ هن" (HEN001)، "رودِ سند" (هندوس) (HEN025)، "هندوستان" (HEN024)، کلیدواژه‌های "هن" و "هند"، به احتمال قوی به معنی مظهر آب می‌باشند. این "مظهر آب" در جانام‌های "رودِ هن"، "رودِ سند" (هندوس) و "هند" (هندوستان)، "رود" می‌باشد.

۷) از گروه "فین"؛ "چشمه سلیمانیه فین کاشان" (FIN001)، "فینِ هرمزگان" (FIN003)، کلیدواژه "فین"، به احتمال قوی به معنی چشمه فوران کننده و فواره‌ای است؛ به این ترتیب جانام‌های "فین کاشان" و "فینِ هرمزگان" به معنی "چشمه جهنده" یا فوران کننده می‌باشند.

۸) از گروه "زه، زاو، ساو"؛ سرپل "ذهاب" (ZEH001)، "زاب بزرگ" (ZEH018)، "زاب کوچک" (ZEH019)، "زابل" (ZEH028)، "ساره" (ZEH047)، "زاوه" (تربت حیدریه) (BIL001 (ZEH)، کلیدواژه‌های "زه"، "زاب"، "زا" و "ساو" همگی

از ۴۴ گروه جانام مورد بررسی ۱۲ گروه مستقیماً ریشه از "آب" می‌گیرند. این گروه‌ها عبارتند از: "بس، بش"؛ "ری"؛ "ریز"، "رس"؛ "رش، ریش"؛ "گن، جن"؛ "هن، هند"؛ "فین"؛ "زه، زاو، ساو"؛ "تر، تار"؛ "قم، کم"؛ "گر" و "کر".

مثال‌های برجسته از هر گروه عبارتند از:

۱) از گروه "بس، بش"؛ طبس (BAS001 (TAB)، تبس مصر (BAS006 (TAB) و تبس یونان (BAS005 (TAB)، کلیدواژه "بس" به معنی مظهر آب، از جمله "چشمه" و "رود" و کلیدواژه "تب" به معنی "گرم" و "گرما" است؛ بنابراین "طبس" و "تبس" به احتمال قوی به معنی مظهر "آب گرم" هستند.

۲) از گروه "ری"؛ "رودِ راین" (REY040) در اروپا، شهر "راین" (REY049) در استان کرمان، رود "راوی" (هند- پاکستان) (REY030)، "ری" (REY001)، "ترود" (ترا) ترکیه (TAR013)، رود "ولگا" (را) (REY045) و رود "ریوا" ترکیه (REY037) می‌باشند که واژه‌های "راوی"، "ری"، "راین"، "تروی"، "ترا"، "را" و "ریوا" در این جانام‌ها همگی احتمالاً به معنی مظهر آب، از جمله "رود"، "چشمه"، "قنات" و غیره هستند.

۳) از گروه "ریز، رس"؛ "نیریز" (RAS001 (TAB)، "مهریز" (RAS004 (MAH)، "نیریز" (RAS002)، رود "ارس" (ارس) (RAS024)، "مدرس" (مد، رس) (مدرس نام پیشین شهری است که امروزه "چنای" گفته می‌شود) (RAS032)، "تاو روس" ترکیه (تاو، روس) (RAS038 (TAB) و رودِ دجله یا "تگریس" (تگ، ریس) (RAS015 (TAB)؛ واژه‌های "رس"، "ریز"، "روس" و "ریس" به احتمال زیاد به معنی مظهر آب؛ از جمله "رود"، "چشمه"، "چاه آب"، "قنات" و غیره هستند.

۴) از گروه "رش، ریش"؛ "تجریش" (RSH022 (TAB)،

گویش‌هایی از گروه "زه، زاب، ساو" و به احتمال قوی به معنی مظهر آب؛ از جمله "رود"، "چشمه" و غیره هستند. در سه جانام سرپل ذهاب (زه‌اب)، "زاب بزرگ" و "زاب کوچک" این جانام‌ها به معنی "رود" می‌باشند. سه جانام "زابل"، "ساوه" و "زاوه" نیز احتمالاً به همین معنی هستند.

(۹) از گروه "تر، تار"؛ "رود اترک" (TAR038)، "ترود" (ترا) ترکیه (TAR013)، کلیدواژه "تر" در دو جانام "رود اترک" و "ترود" ترکیه گویشی از گروه "تر، تار" و به معنی مظهر آب، و در این دو جانام، "رود" است.

(۱۰) از گروه "قم، کم"؛ "قم" (QOM001) و "رود قمرود" (QOM003)، واژه "قم" خود به معنی "مظهر آب" و در دو جانام "قم" و "قمرود" به ترتیب به معنی "تالاب" و "رود" است.

(۱۱) از گروه "گر"؛ "کانی گروان" سردشت (GAR031)، "آبگراپ" یا "آبگرو" تفرش (GAR014)، "رودخانه گرگر" (GAR001)، "گرو" تبریز (GAR032) و رشته‌کوه‌های "زاگروس" ((GAR059 (ZEH)، واژه "گر" در بیشتر جانام‌های گروه "گر" ریشه از وجود آب می‌گیرد. در برخی از این جانام‌ها واژه "گر" به‌طور ویژه اشاره به وجود چشمه آب معدنی گاز گوگردی دارد، از جمله در "کانی گروان" سردشت (GAR031).

(۱۲) از گروه "کر"؛ "کراچی" پاکستان (کراچ، ی) (KAR031)، "کرج" (کَرک یا کَره) (KAR002) و "کرکوک" عراق (کرک، وک) (KAR018)، کلیدواژه "کر" با چند معنی در جانام‌ها می‌آید، یکی به معنی "مظهر آب" به‌ویژه "رود"، دیگری احتمالاً به معنی سنگی ویژه (سنگ آهک و یا سنگ گچ) و دیگری نوعی آب منتسب به "کر" (کراپ، آب دارای کر؟) می‌باشد؛ به این ترتیب، "کراچی"، "کرج" و "کرکوک"، احتمالاً به معنی "کر"، از جمله جای "کر" و یا جای "کراپ" (Karāb) خواهند بود.

از ۴۴ گروه جانام، ۶ گروه به‌طور غیرمستقیم احتمالاً ریشه از "آب" می‌گیرند. این گروه‌ها عبارتند از:

"آس، اش، از"؛ "هر، هار"؛ "لار، کلار"؛ "لنگ، لنج"؛ "لش، لاش" و "سول، سال". مثال‌های برجسته از هر گروه به شرح زیر است:

(۱) از گروه "آس، اش، از"؛ جانام‌های "آسیابک" ساوه (AAS001) و "آب اسک" لاریجان (AAS012) را می‌توان نام برد. جانام‌های این گروه عمدتاً ریشه از نام "آسیاب" می‌گیرند

که البته وجود آسیاب، خود به وجود نیروی آب بستگی دارد. واژه "آس"، علاوه بر معنی "آسیاب" به معنی "برآمدن خورشید" نیز می‌باشد. به این معنی که در جانام "خراسان بزرگ" (KHR001) (AAS) واژه "آس" به معنی "برآمدن خورشید" است؛ نه آسیاب. (۲) از گروه "هر، هار"؛ جانام‌های "رود اهر" (HAR015)، "رود هروآباد" (HAR013) و "هریرود" (HAR005) را می‌توان نام برد. جانام‌های این گروه عمدتاً ریشه از "هر" می‌گیرند و "هر" به معنی آسیای آبی و همچنین "دولاب" و بهر حال چرخ است که با نیروی آب می‌گردد (Water wheel).

(۳) از گروه "لار، کلار"؛ جانام‌های رودخانه "لار" (LAR012) و "لاریجان" (LAR019) را می‌توان نام برد. جانام‌های این گروه از نوع خاصی از "آب" ریشه می‌گیرند که احتمالاً نوعی از آب معدنی می‌باشد.

(۴) از گروه "لنگ، لنج"؛ جانام‌های "رود لنگرود" (LAG002) و "بندر لنگه" (LAG001) را می‌توان نام برد. جانام‌های این گروه به احتمال زیاد از "اولنگ" به معنی مرغزار ریشه می‌گیرند. (۵) از گروه "لش، لاش"؛ جانام "طالش" ((LSH002 (TAB) را می‌توان نام برد. جانام‌های این گروه، از جمله "طالش"، احتمالاً از وجود زمین‌هایی ریشه می‌گیرند که در آنها سطح آب زیرزمینی تقریباً صفر است و به‌طور طبیعی حالت غرقابی دارند. این زمین‌ها برای کشت برنج مناسب هستند.

(۶) از گروه "سول، سال"؛ جانام‌های "سولقان" (SUL001) (KAN)، "ماسوله" ((MAH008 (SUL) و "ماسال" (MAH006) (SUL) را می‌توان نام برد. جانام‌های این گروه احتمالاً ریشه از وجود زمین‌های سیله بسته می‌گیرند و سیله بستن زمین نیز مستلزم وجود "آب" است تا با تبخیر آب و خشک شدن زمین، سیله‌بندی به وجود آید.

از ۴۴ گروه جانام‌ها، ۳ گروه برحسب مورد از "آب" و یا پدیده‌ای غیر از "آب" ریشه می‌گیرند. این گروه‌ها عبارتند از: "کان، خان"، "نه" و "خور، خوار". مثال‌های برجسته از هر گروه عبارتند از:

(۱) از گروه "کان، خان"؛ جانام‌های "آبکان" (KAN001) (نام دیگر رودهن)، "رود کن" (KAN008)، "قنات خانیک" (KAN027)، "خوانسار" (KAN033)، "قنات بَقَن" (KAN046)، دریای "گالیلی" (دریای جلیلّه یا دریای کینرت) (KAN052)

نسبی، موقعیت سرزمینی، کان و معدن ذخایر معدنی، سازه‌های زیستگاهی و زیستگاه‌های انسانی (همچون شهر، پل، قلعه، ده، خانه و غیره)، بزرگی و کوچکی نسبی و بالاخره زیستگاه‌های نام گرفته از باورهای کیش مهر (میترائیسم). مثال‌های برجسته از هر گروه عبارتند از:

۱) جانام‌های گروه "تب، ته، تف" ریشه گرفته از "گرمی و گرما" ی آب، هوا (باد) و آتش هستند، همچون "طیس" (BAS001 (TAB)، "تبی یونان" (BAS005 (TAB)، "تبی مصر" (BAS006 (TAB)، "تبریز" (RAS001 (TAB)، رود "تگریس" (دجله) (RAS015 (TAB)، "تاروس" ترکیه (RAS038 (TAB)، "تجریش" (RSH022 (TAB)، رود "تجن" ترکمنستان (GEN017 (TAB)، "تهران" (RAN001 (TAB)، "تفلیس" (BIL010 (TAB)، "توران" (RAN006 (TAB)، "طارم" (RAN036 (TAB)، "تیرانا آلبانی" (RAN005 (TAB)، "کوه تفتان" (TAB028)، "تایباد" (TAB014) و "تاشکند" (GAD009 (TAB).

۲) جانام‌های گروه "سمی، شمی" ریشه از شرایط آب و هوایی سرد و گرم و ارتفاع نسبی می‌گیرند، همچون "شمیران" (RAN015 (SEM) در مقایسه با "تهران" (RAN001 (TAB) که سردی (شمی) و گرمی (ته) این دو سرزمین را نسبت به هم نشان می‌دهد. همچنین جانام‌های "سمیرم" (RAN032 (SEM) و "تیرانا" آلبانی (RAN005 (TAB) که به ترتیب به معنی سرزمین سرد (سمی) و سرزمین گرم (تی) هستند. جانام "زام" (SEM019) نیز به احتمال قوی ریشه خود را از واژه "زمین" (زم، ین) می‌گیرد که خود به معنی "جای سرد" است ("زمستان" نیز مرکب از دو واژه "زم" به معنی سرد و "ستان"، پسوند زمان و گاه می‌باشد).

۳) جانام‌های گروه "ران، رم" ریشه گرفته از موقعیت سرزمینی، همچون "چمران" یا چمرم (RAN014) احتمالاً به معنی چم و خم رودخانه، "رام الله" (RAN018) به معنی سرزمین خدا، "تهران" (RAN001 (TAB) به معنی "سرزمین" (ته) گرم نسبت به "شمیران" (RAN015 (SEM) و "سمیرم" (RAN032 (SEM) که هر دو به معنی سرزمین (شمی، سمی) سرد هستند و "تیرانا آلبانی" (RAN005 (TAB) و "توران" (RAN006 (TAB) که هر دو به احتمال زیاد، به معنی سرزمین گرم می‌باشند.

(NEH)، رود "جیحون" (آمودریا) (JEY012 (KAN)، "سرزمین کنعان" (KAN051 (NEH)، رود "سیحون" (سیردریا) (SIR013 (KAN) را می‌توان نام برد. کلیدواژه‌های "کان"، "کن"، "خان"، "خوان"، "قن"، "کین" و "حون" همگی گویش‌هایی از گروه "کان، خان" و به معنی کان و معدن "آب" و یا هر ماده معدنی دیگر هستند و این جانام‌ها ریشه از "رود"، "چشمه"، "قنات" و "دریاچه" می‌گیرند. جانام‌های "ابکان"، "رود کن"، "رود جیحون" و "رود سیحون" ریشه از "رود" گرفته‌اند، درحالی‌که در جانام‌های "قنات خانیک" و "قنات بتفن" مظهر آب، "قنات" و در جانام دریای "گالیلی"، "دریاچه" است.

گرچه اغلب جانام‌های این گروه ریشه از آب گرفته‌اند، ولی برخی از جانام‌های گروه "کان، خان"، ریشه خود را نه از "آب"؛ بلکه از مواد معدنی و معدن از جمله "مس"، "سیم" (نقره) و زاج می‌گیرند، همچون "مسکنی" (MES006 (KAN)، "سیمکان" (SIM003 (KAN) و "زاجکان" (ZAJ001 (KAN).

۲) از گروه "نه"؛ جانام‌های "درونه" (NEH001)، "صحنه" (سهنه) (NEH005) و "سندج" (سینه دژ) (NEH007)، "نینوا" (نیناوه) (نی، آو، ه) (NEH012) و "نیشابور" (NEH011) را می‌توان نام برد که کلیدواژه "نی" در دو جانام "نینوا" و "نیشابور"، گویشی از گروه "نه" و به معنی انبار، بن، کان و معدن و جا و مکان، چه برای "آب" و چه مواد معدنی است که در جانام "نینوا" اشاره به "رود دجله" و در "نیشابور" اشاره به جا و مکان منتسب به "شاپور" می‌نماید. در جانام زرنج (ZAR041 (NEH) نیمروز افغانستان، واژه "ن"، مخفف "نه" به معنی انبار و کان و معدن "زر" آمده است؛ لذا جانام "زرنج" به معنی "انبار و کان زر" می‌باشد.

۳) از گروه "خور، خوار"؛ جانام‌هایی همچون "خور موسی" (KHR006) (تالاب منتسب به موسی)، "خور و بیابانک" (KHR005) (تالاب خور در کنار زیستگاه "خور" در مرکز ایران قرار دارد) و "آبشار خور" (KHR010) ریشه از "آب" گرفته‌اند، ولی برخی از جانام‌های این گروه، نه از "آب"؛ بلکه از "خور" یا "خورشید" ریشه می‌گیرند، همچون "خراسان بزرگ" (KHR001 (AAS) و "خوارزم" (KHR041 (SEM) که هر دو به معنی "سرزمین برآمدن خورشید" هستند.

از ۴۴ گروه جانام‌ها؛ ۸ گروه ریشه از سایر پدیده‌های جغرافیایی به جز "آب" گرفته‌اند؛ از جمله شرایط آب و هوایی و گرمی و سردی

۴) جنام‌های گروه "بیل" ریشه گرفته از محل اسکان و سازه‌های مربوط به اسکان؛ از جمله شهر، قلعه، ده و غیره می‌باشند، همچون "زابل" ((BIL001 (ZEH)، به معنی "شهر منتسب به مظهر آب" (رود، چشمه و غیره) و "بایل" ((BAA011 (BIL)، "بایل" ((BIL)، "بایل" ((BIL) هر دو به احتمال قوی به معنی "شهر ایزد مهر" (بَخ مهر)، "تفلیس" ((BIL010 (TAB) به معنی شهر "چشمه‌های آبگرم"، "اردبیل" ((ARD001 (BIL) و "اربیل" ((ARD002 (BIL)، هر دو به معنی "شهر پاک و ستودنی"، "ایستانبول" ((BIL003) به معنی "شهر اسلام" و "دزفول" (دژ پل یا دژ شهر) ((BIL006) به معنی شهر یا پل دارای "دژ" می‌باشند.

۵) جنام‌های گروه "گرد، گرد"، ریشه گرفته از محل اسکان و شهر، همچون سوسنگرد ((GED001) به معنی شهر منتسب به "سوس"، "بروجرد" ((GED006)، پتروگرد ((GED015) شهر منتسب به "سن‌پتر" و "بلگرد" (بیوگرد) ((GED014)، احتمالاً به معنی شهر منتسب به "ایزد مهر" یا "میترا" می‌باشند.

۶) جنام‌های گروه "جند، گند" نیز همانند جنام‌های گروه "گرد، گرد" ریشه از محل اسکان و شهر می‌گیرند، همچون "بیرجند" (پیر، گند) ((GAD001)، احتمالاً به معنی "شهر پیر" (پیر مغان، هفتمین پله در درجات سلسله مراتبی هفتگانه در آئین مهر)، "خُجند تاجیکستان" ((GAD005)، "گندی شاپور" (جندی، شاپور) ((GAD006) به معنی شهر شاپور و تاشکند (تاش، کند) ((GAD009) احتمالاً به معنی شهر آتش جاویدان!

۷) جنام‌های گروه "لان" نیز همانند گروه‌های "بیل"، "گرد، گرد" و "جند، گند" ریشه از محل اسکان و "خانه" و "خان" و همچنین "لانه"، "آشیان" و "آشیانه" می‌گیرند، همچون "بغلان" افغانستان ((BAA006 (LAN)، کلیدواژه "بَخ" در این جنام به احتمال زیاد اشاره به "ایزد مهر" (میترا) دارد و به این ترتیب، "بغلان" به معنی "خانه" و جای "ایزد مهر" است.

۸) جنام‌های گروه "با، بَخ" به احتمال زیاد ریشه از نام‌های "ایزد مهر" یا "میترا" می‌گیرند؛ از جمله "آذربایجان" ((BAA046)، "بعلبک" لبنان ((BAA042)، "بایل" ((BAA011 (BIL)، "بایل" ((BAA012 (BIL)، "بغداد" ((BAA005)، "بغلان" ((BAA006 (LAN)، "بگرام" ((BAA007 (RAN)، "باکو" ((BAA018)، "بیروت" لبنان ((BAA021) و "بیستون" (بَستون) ((BAA001) که دارای کلیدواژه‌های "بای"، "بک"، "با"، "بَخ"، "بگ" و "بی"،

گویش‌هایی از گروه "با، بَخ" و به معنی "ایزد مهر"، "ایزد خورشید" (میترا) هستند. این جنام‌ها همگی احتمالاً به معنی "ایزد مهر" یا "میترا" می‌باشند که به این ترتیب "آذربایجان" به معنی "سرزمین ایزد آتش"، "بایل" و "بایل" به معنی "شهر ایزد مهر"، "بغلان" به معنی "خانه ایزد مهر"، "باکو" (گویشی از بکو، بغو و بَخ) خود به معنی "ایزد مهر"، "بغداد" به معنی "خداده" و داده‌ای از سوی "ایزد مهر"، "بیستون" (بَستون) به معنی "سرزمین ایزد مهر" و "بگرام" نیز به معنی "سرزمین ایزد مهر" خواهند بود.

از ۴۴ گروه جنام‌ها، گروه "مه، که" ریشه از اندازه نسبی بزرگ و کوچکی پدیده‌های جغرافیایی و جا و مکان می‌گیرند. مثال‌هایی از این گروه عبارتند از: "ماهان" ((MAH001)، به معنی جای بزرگ، "ماهشهر" ((MAH002) "شهر" بزرگ، "ماسوله" ((MAH008 (SUL) "سول" بزرگ، "کهنوج" ((MAH020 (NEH) "نِه" کوچک، "کهریزک" ((MAH006 (RAS) "ریز" کوچک، "مهریز" ((RAS004 (MAH) "ریز" بزرگ و "موصلی" (موسلی) کردستان عراق ((MAH054 (SUL) "سول" بزرگ.

از ۴۴ گروه جنام‌ها، ۶ گروه ریشه از ذخایر معدنی فلزی و غیرفلزی گرفته‌اند. مثال‌هایی از این گروه‌ها عبارتند از:

۱) از گروه "زر"، جنام‌هایی همچون "زرشوران" (زر، شوران) ((ZAR002) به معنی محل شستن و یا ریگ شور کردن شن دارای دانه‌های زر، "زرنج" (زرنج) نیمروز افغانستان ((ZAR041 (NEH) به معنی انبار و کان و معدن زر (این شهر پایتخت سلسله صفاریان بوده است)، "کوه زر" دامغان ((ZAR005) و رود "قزل اوزن" ((ZAR063) را می‌توان نام برد. توضیح اینکه "قزل" در زبان ترکی معنی زر می‌دهد.

۲) از گروه "مس، زنگ"، جنام‌هایی همچون "مِزینان" (مِسنیان) ((MES012 (NEH) به معنی "سرزمین مس"، "زنگبار" تانزانیا ((MES034) احتمالاً به معنی "ساحل مس"، "دیاربکر" ((MES031) به معنی دیار و سرزمین مس ("بکر" به زبان ترکی به معنی "مس" و یا "زنگار مس" است)، "قومس" (کوه، مس) ((MES005) به معنی کوه "مس" (این نام در اصل قومس بوده که در اثر عربی‌زدگی، حرف "ک" به "ق" تبدیل شده است. قومس نیز خود مخفف کوه مس می‌باشد) را می‌توان

نام برد. جانام "قبرس" (MES030) نام جزیره‌ای در دریای مدیترانه است که ریشه آن، با ریشه واژه "Copper" یکی است و به معنی "مس" می‌باشد. از آنجاکه از زمان‌های کهن از این جزیره، "مس" استخراج می‌شده به احتمال زیاد این جزیره را "Cyprus" گفته‌اند که به معنی "مس" است.

(۳) از گروه "سیم"، جانام "سیمکان" (SIM0 (KAN)) به معنی کان و معدن سیم (نقره) می‌باشد.

(۴) از گروه "سُرمه"، جانام "چاه سُرمه" (SOM001) (چاه و یا گودال معدنی که از آن سنگ سُرمه یا گالن درمی‌آمده) و "سورمنه" ترکیه (SOM005 (NEH)) که هر دو نام "سُرمه" و "سورمه" به سولفور سرب اشاره دارند که از آن سُرمه می‌ساخته‌اند. (۵) از گروه "گچ"، جانام‌هایی همچون "گچساران" (GCH001) (سرزمین گچ) و "گچسر" (GCH002) (صخره و پوزه کوه گچ) می‌باشد.

(۶) از گروه "زاج"، جانام‌هایی همچون زاجکان (ZAJ001 (KAN)) و "زاکان رزن" (ZAJ004 (KAN))، هر دو به معنی معدن "زاج" (عبید زاکانی در "زاکان" رزن می‌زیسته) و "تنگ زاج" (ZAJ006) به معنی تنگه‌ای که نام خود را از "زاج" گرفته است.

کلام آخر اینکه موضوع ریشه‌یابی ۱۵۰۰ جانام کهن "در واقع یک پژوهش با نتایج چندبعدی است؛ به طوری که نتایج آن می‌تواند در باستان‌شناسی معادن و ذوب فلزات، ریشه‌یابی نام مکان‌ها، زبان‌شناسی، و تاریخ ادیان و کیش‌شناسی کاربرد داشته باشد. روشی که برای ریشه‌یابی جانام‌ها به کار رفته و من آن را "روش جغرافیایی در ریشه‌شناسی جانام‌ها" می‌نامم، می‌تواند در بازشناسی معادن کهن فراموش شده مورد استفاده قرار گیرد. از آنجاکه این روش برای اولین بار در بستر یکی از تمدن‌های کهن جهان تجربه می‌شود، احتمالاً بتواند در سایر بسترهای قومی-فرهنگی همچون چین، مصر کهن، اروپا، آفریقا، آمریکای مرکزی کهن (مایاها و...) و غیره نیز تجربه شود. نگارنده امیدوار است این کار پژوهشی بتواند هرچند مختصر، در همگرایی فرهنگی فارسی‌زبانان، رضایت خاطر فارسی‌دوستان و بهره‌برداری فارسی‌شناسان نقش داشته باشد.

مرتضی مومن‌زاده

بهار ۱۴۰۰ هجری شمسی

فصل اول: کلیات

مقدمه نگارنده

در زمینه باستان‌شناسی معادن و ذوب فلزات ایران نگاشته است. او چندین پروژه باستان‌شناسی معادن را نیز با همکاری سازمان میراث فرهنگی و باستان‌شناسان آلمانی، شامل حفاری‌های باستان‌شناسی کان‌ها و محوطه‌های صنعتی معدنی مربوطه نیز طراحی و اجرا کرده و یا در اجرای آنها همکاری داشته که اهم آنها، پروژه بزرگ معروف به اریسمان [۱] است. پروژه مطالعه معادن کهن هزاره‌های دوم پیش از میلاد، به نام پروژه معادن کهن مس و سرب و نخلک [۲] و پروژه مطالعه باستان‌شناسی معدن نقره و سرب و نخلک [۲]، مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد (که این معدن تا امروز نیز در حال تولید می‌باشد)، دو نمونه دیگر از این نوع فعالیت‌های باستان‌شناختی و مطالعه معادن کهن، توسط نگارنده است [۳] و [۴].

یافتن آثار به‌جای‌مانده از معدن‌کاری کهن برای نگارنده، علاوه‌بر ارضای حس کنجکاوی و روشن کردن گوشه‌هایی از میراث فرهنگی و اقتصاد معدنی ایران در هزاره‌های گذشته این سرزمین، انگیزه اقتصادی نیز داشت؛ به‌این‌معنی که ذخایر معدنی که توسط نیاکان ما، شناسایی و بخش‌های سطحی آنها تا عمق محدودی که برایشان امکان استخراج وجود داشته، برداشت شده، خود بهترین نشانه برای وجود ذخایر قابل بهره‌برداری در اعماق، با روش‌های مدرن است. در واقع چنین آثار سطحی باقی‌مانده از معدن‌کاران کهن، راهی بسیار اقتصادی و ارزان، برای بازشناسی و بهره‌برداری از آنها است. بعضی از این معادن

نگارنده به اقتضای حرفه خود (اکتشاف ذخایر معدنی و کان‌های فلزات) در طول بیش از پنج دهه (از ۱۳۴۶ تا ۱۳۹۹ ش)، در سرزمین ایران امروزی و بعضی از سرزمین‌هایی که تمدن‌های متعدد در آنها وجود داشته، همچون تمدن‌های بین‌النهرین، خراسان بزرگ و پارس و غیره در جستجوی کان‌ها و معادن بوده است. او علاوه‌بر کشف بسیاری از کان‌های فلزات و سایر مواد معدنی و پژوهش درباره پیدایش، زایش و ارزش‌یابی اقتصادی هریک از کان‌ها، به‌تدریج با خاک سرزمین ایران خو گرفت و خود، بخشی از آن خاک شد. گرچه زادگاه او شهر ساوه و پرورشگاه او شهر تهران بود، اما سراسر ایران زمین برایش زادگاه شد. عشق به تاریخ گذشته‌های دور، عشق به اقوام و مللی که در این سرزمین‌ها زیسته و می‌زیند و کنجکاوی ذاتی نگارنده، او را به جستجو در زندگی مردمان ماقبل تاریخ و تاریخی ایران بزرگ، به‌خصوص به تاریخچه معدن‌یابی و معدن‌کاوی، ذوب و استحصال فلزات و تولید و به‌کارگیری سایر مواد معدنی کشاند. متأسفانه امروزه زبان فارسی؛ ازجمله فرهنگ عامه، ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌ها، همانند دیگر زبان‌ها، به نفع زبان انگلیسی فروکش کرده‌است و این نگرانی وجود دارد که تا چند نسل دیگر، نه‌تنها واژه‌های تازه‌چندانی در زبان فارسی ساخته نشود، بلکه واژه‌های موجود نیز به‌تدریج کم‌مصرف و بی‌مصرف بشوند؛ لذا انتظار می‌رود محتوای این نوشتار، با چشم‌پوشی از خطاها و کمبودهایش، بتواند اندکی در درازتر کردن عمر زبان فارسی، در این شاخه خاص نقش داشته باشد.

نگارنده ده‌ها مقاله به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و روسی^۲ را

۳. معدن سرب و نقره نخلک احتمالاً از عهد عتیق (هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد) فعال بوده و در دوره‌های اشکانیان و ساسانیان (هزاره اول میلادی) توسعه زیادی داشته است. این معدن از زمان ساسانیان تا امروز نیز به‌طور متناوب در حال کار بوده است.

1. Great Iran

۲. بعضی از نگاشته‌ها، به‌خصوص آنها که به زبان‌های آلمانی و روسی هستند با همکاری دیگر پژوهشگران تهیه شده‌اند.

ورود از درگاه "موقعیت جغرافیایی" به موضوع ریشه‌یابی و قرینه‌سازی تشابه گویشی جانام‌ها، به‌عنوان روشی ابداعی در این پژوهش به کار رفت.

توضیحی درباره ریشه و معنی جانام‌ها

وجود آب در منطقه شرق مدیترانه، آسیای صغیر، آسیای مرکزی، خاورمیانه و شبه‌جزیره عربستان، همانند بسیاری دیگر از مناطق روی کره زمین، عامل شکل‌گیری زیستگاه‌های فراوانی شده است (مثل تمدن نیل، تمدن بین‌النهرین و غیره). هر جا مظهری از آب؛ از جمله چشمه، رود و غیره یافت شده و یا توسط بشر ایجاد شده (مثل قنات)، زیست‌انسانی نیز شکل گرفته است. این مظهرهای آب (رود، چشمه و غیره) در طول زمان، محل تحول‌های جامعه‌شناختی، تمرکز قدرت، تمرکز تجارت، منزل‌های مسیر راه/های تجاری، نظامی و زیارتی (مثل مسیر حجاز-شام) و غیره شده‌اند. نام‌گذاری چنین زیستگاه‌هایی، طبعاً هم‌زمان با اسکان مردم صورت می‌گیرد و در طول زمان، همراه با تغییر گویش‌ها و یا پراکنش مردم به نقاط دیگر، ممکن است نام یک زیستگاه بر روی نام افراد و قوم‌ها گذاشته شود؛ مثل قمی، اراکی، طبری، طبرسی، هزارخانی، سنجابی، زنگنه و تپوری‌ها و غیره. همچنین ممکن است زبان‌هایی به نام چنین زیستگاه‌هایی درآید، مثلاً "زبان هندی" که به مردم هند نسبت داده می‌شود. در چنین مواردی امکان تشخیص این موضوع سخت است که آیا نام زیستگاه مذکور، اولیه و برگرفته از پدیده‌ای جغرافیایی است و یا اینکه نام، به علت آمدن آن قوم، بر آن جا و مکان نهاده شده است.

روش پژوهش

در روش ریشه‌یابی به‌کاررفته در این پژوهش، از پراکنش جانام‌ها در پهنه جغرافیا، به‌جای پراکنش باستانی و تاریخی (پراکنش زمانی) به‌عنوان اساس "روش پژوهش" استفاده شده است. البته پس از جمع‌آوری و دسته‌بندی کردن جانام‌ها که بر اساس شباهت گویش آنها شد، از بررسی اسناد و اطلاعات تاریخی و باستان‌شناختی برای تایید، رد و یا اصلاح ریشه‌های استنباط شده بهره گرفته شده است. ولی این اطلاعات در ارزیابی معنی جانام‌ها و ریشه‌یابی آنها، عامل تاثیرگذار بعدی است.

که نگارنده بازشناسی کرده و یا در معرفی آنها به بهره‌برداران خصوصی و دولتی سهمی داشته، هم‌اکنون از معادن بزرگ و مهم زر (طلا) هستند که سالانه چندین تن زر تولید می‌کنند. برخی از این معادن عبارتند از: آق‌دژه، زرشوران، کوه زر دامغان، کوه زر تربت حیدریه، کوه زر سبزوار و غیره.

پیگیری مجدانه نگارنده باعث توجه بیشتر سازمان میراث فرهنگی به آثار معدن‌کاری و ذوب فلزات کهن گردید و موجب شد تا برخی از این آثار جزو میراث ملی ثبت شده و برخی از دانشگاه‌ها نیز با همت همکاران باستان‌شناس، به تاسیس دوره‌های باستان‌شناسی معدنی و ذوب فلزات بیاورند.

نگارنده در طول چهار دهه کار پژوهشی درباره معدن‌کاری کهن، متوجه شد که نام بسیاری از جاهای سرزمین ایران و سرزمین‌های همسایه، ریشه در وجود کان‌ها و معدن‌کاری باستانی دارند؛ از جمله "زرشوران"، "سورمق"، "کوه‌زر"، "زرافشان"، "مزینان" (مسینان)، "زاکان" و غیره. جمع‌آوری، دسته‌بندی، ریشه‌یابی و درجه‌بندی احتمال ارتباط هر جانام، باوجود کان و معدن و سایر ویژگی‌ها، در طول چهل سال صورت گرفت که در سال ۱۳۹۵ ش، در مجموعه‌ای به نام "کان‌ها و نام‌ها" آماده چاپ شد، ولی نگارنده ترجیح داد که چاپ آن به بعد از چاپ و انتشار نوشتار حاضر موکول شود.

در طول بررسی‌ها و جمع‌آوری جانام‌های کان‌ها، توجه نگارنده به‌تدریج، به جانام‌هایی جلب شد که الزاماً ریشه معدنی نداشته و ارتباطی با معدن‌کاری کهن نیز پیدا نمی‌کنند، از جمله جانام‌هایی که نام عوارض جغرافیایی (Topography) بوده و یا زیستگاه مردمان از گذشته‌های دور (تا پیش از اسلام) بوده و یا هم‌اکنون نیز هستند؛ مثل "تهران"، "تبریز"، "عشق‌آباد"، "راین"، "قین"، "ری"، "بیرجند"، "طالقان"، "هندوستان"، "رودهن"، "تیرانا"، "تبس"، "تجربیش"، "تفرش" و صدها جانام دیگر. نگارنده با الگویی که از بررسی و ریشه‌یابی جانام‌های مربوط به کان‌ها و معادن به دست آورد، بدون توجه به اینکه آیا مستندات تاریخی و یا باستان‌شناختی درباره ریشه این جانام‌ها وجود دارد یا نه، صرفاً بر مبنای شباهت‌های اسمی و گویشی، به جمع‌آوری و دسته‌بندی جانام‌ها پرداخت. در واقع در این روش، برای ریشه‌یابی جانام‌ها از استقراء جغرافیایی و نه استقراء باستان‌شناسانه و یا تاریخی، بهره گرفته شد. این زاویه ورود به امر ریشه‌یابی جانام‌ها، یعنی

نوشتار، گرفته شده است، مثلاً تنوع واژه‌ها برای مفهوم آب و مفاهیم وابسته به آن ممکن است ناشی از این علت باشد. این واژه‌ها عبارتند از: آب، آو، بس، بش، ری، ریز، رش، ریش، هن، گن، تر، تار، کان، کن، قان و غیره.

شاید لازم باشد درباره "روش جغرافیایی" که برای اولین بار در ریشه‌یابی جانام‌ها به کاررفته توضیح دقیقتری داده شود.

جانام‌های گردآوری شده، در گام نخست بر پایه شباهت گویشی خودشان گروه‌بندی شدند. در این گام از گروه‌بندی، کمترین توجه به ریشه و معنی احتمالی جانام‌ها شد تا از هرگونه پیش‌داوری و اعمال سلیقه، همچنین گرایش ناخودآگاه ذهن نگارنده به ریشه و معنی تراشی برای جانام‌ها پیش‌گیری شود، به‌عنوان مثال جانام‌هایی که دارای واژه "بیل" و یا دیگر گویش‌های "بیل" هستند، بدون توجه به معنی احتمالی واژه "بیل" و بدون توجه به اینکه این جانام‌ها قبلاً توسط دیگران ریشه‌یابی شده و معنی خاصی دارند یا نه، در گروه "بیل" گردآوری شدند؛ همچون "اردبیل" (ارد، بیل)، "اربیل" (ار، بیل)، "بابل" (با، بِل)، "بایل" (با، بِل)، "کابل" (کا، بِل)، "زابل" (زا، بِل)، "دزفول" (دز، فول) و غیره. درعین‌حال، برخی از همین جانام‌ها؛ مثل "اردبیل" (ارد، بیل)، "اربیل" (ار، بیل) به‌دلیل اینکه واژه "ارد" یا "ار" را در ساختارشان دارند، همراه با جانام‌های "اردکان" (ارد، کان)، "اردستان" (ارد، ستان) در گروه "ارد، ار" نیز دسته‌بندی شدند.

کلیه ۱۵۰۰ جانام بر این پایه و در این مرحله، در ۴۴ گروه دسته‌بندی شدند. برخی از این جانام‌ها در هر گروه، دارای اطلاعاتی در منابع باستان‌شناختی، تاریخی، زبان‌شناختی، ریشه‌شناختی، ادبی و غیره می‌باشند که در وب‌سایت "ویکی‌پدیا" و سایر

روش‌های متداول برای ریشه‌یابی نام‌ها، معمولاً جستجو در منابع و آثار تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی است، ازجمله کارهای ارزنده از این نوع در ایران، شاید بتوان به لغت‌نامه دهخدا، ریشه‌یابی نام‌ها توسط احمد کسروی، احمد حامی و بعضی دیگر از ادیبان و تهیه‌کنندگان فرهنگ‌نامه‌ها و همچنین به دانسته‌های حاصل از سنگ‌نبشته‌ها، گِل‌نبشته‌ها و سایر یافته‌های باستان‌شناختی اشاره کرد، ولی روش به‌کاررفته در این پژوهش صرفاً بر نام‌هایی استوار است که؛ اولاً جاهای جغرافیایی آنها وجود دارد و یا اگر از میان رفته آثار فیزیکی آنها در محل‌های جغرافیایی باقی است؛ دوم اینکه این جانام‌ها امروزه نزد مردم، صرف‌نظر از دانستن یا ندانستن معنی آنها، مورد استفاده است؛ سوم اینکه ریشه بسیاری از آنها با شواهد و نشانه‌های فیزیکی و میدانی موجود، قابل توجیه است.

در این نوشتار فهرستی مشتمل بر ۱۵۰۰ جانام، از پهنه‌ای که زبان فارسی امروزی در آن جاری است و یا در گذشته در آن مناطق رد پای داشته، جمع‌آوری گردید. در این فهرست، تمرکز اصلی بر جاهایی است که در سرزمین امروزی ایران قرار دارند؛ اما این تمرکز به‌تدریج در ترکیه، عراق، افغانستان و تاجیکستان و به‌طور کلی در آسیای مرکزی (که گستره‌ای وسیع‌تر از سرزمین ایران کهن است)، روسیه، قفقاز، بین‌النهرین، سرزمین‌های شرقی مدیترانه (سوریه، فلسطین، اردن، لبنان و فلسطین منتزع امروزی، صحرای سینا، یونان، شمالی مصر و شرق اروپا) کم و کمتر می‌شود. درعین‌حال اندکی از جانام‌ها که مربوط به اروپای مرکزی و سایر مناطق کره زمین هستند نیز در فهرست جانام‌های این نوشتار قرار می‌گیرند. استنباط نگارنده از تعبیر و تفسیر این جانام‌ها چنین است که اکثریت قریب به اتفاق آنها، نام‌هایی بسیار کهن (آغاز تمدن) تا کهن (هزاره‌های پیش از میلاد) و یا مربوط به دوران پیش از اسلام (ساسانی و رومی‌ها) بوده و هرچند در بسیاری از آنها یونانی‌سازی، عربی‌سازی و ترکی‌سازی صورت گرفته، اما غالباً ریشه آنها از زبان‌های پیش از هند و اروپایی، هند و اروپایی، هند و ایرانی، اوستایی، پارسی کهن و پارسی میانه (پهلوی) می‌باشد.

تنوع واژه‌ها، برای مفهومی واحد در جانام‌ها، نشان می‌دهد که واژه‌هایی بسیار از زبان‌های پیش از آمدن آریایی‌ها و گسترش زبان‌های هندو-اروپایی در پهنه مراکز تمدن مورد بحث در این

۱. منظور از بهره‌گیری از وب‌سایت ویکی‌پدیا (انگلیسی و فارسی)، به‌عنوان یکی از منابع و مآخذها، هدایت مخاطبین به‌سوی دستیابی به جدیدترین اطلاعات، درباره جانام‌ها می‌باشد (ویکی‌پدیا مدام در حال به‌روز شدن است)؛ همچنین مطالب موجود در ویکی‌پدیا عمدتاً اطلاعات مستندی هستند که معمولاً به منابع آنها اشاره شده است. البته در برخی از موارد، اطلاعاتی بدون ذکر منبع آمده، ولی نمی‌توان آنها را صرفاً به این جهت که منبع، شخصی گمنام و گفته نیز غیرقابل اثبات است، نادیده گرفت. در این گونه موارد نگارنده فرض را بر این گذاشته که ویکی‌پدیا به یک "سمساری" شبیه است که مردم هرچه را که خواسته‌اند در آنجا انباشته‌اند و جستجوگر کاردان و کارشناس، مطلب مورد نیاز خود را جستجو کرده و می‌یابد. آگاهی‌های عامه مطرح شده در ویکی‌پدیا که گاه در این زمینه بسیار کارساز می‌باشند، به‌خصوص گویش‌ها و تلفظ‌ها و نام‌های گمنام که معمولاً مورد توجه تاریخ‌نویسان، زبان‌دانان، ادیبان و سایر پژوهشگران قرار نگرفته‌اند.

برای جنام "تبریز" کلیدواژه اصلی و کلیدواژه "تب"، فرعی در نظر گرفته شده‌اند؛ بنابراین شرح جنام "تبریز" فقط در بخش مربوط به شرح جنام‌های گروه "ریز، رس" می‌آید.

حال اگر معنی واژه "تب" از یکسو و معنی واژه "ریز" از سوی دیگر به دست آید، آنگاه می‌توان معنی جنام "تبریز" را به دست آورد.

می‌دانیم که "تب، تاب، تف، ته و تاو"، همگی به معنی گرم و گرما هستند، مثلاً وقتی می‌گوییم "تابستان" یعنی زمان و گاه و فصل "گرما و گرمی" و یا وقتی می‌گوییم "تفتان" یعنی "در حال تفتیدن" و یا "جایگاه تفتیدن" و غیره. علاوه بر این، چون جنام "تبریز" در گروه "تب، ته، تف" قرار دارد و از سوی دیگر فرض می‌کنیم که معنی جنام "تهران" (ته، ران)، "سرزمین گرم" باشد (در مقابل شمیران به معنی سرزمین سرد)، حال می‌توانیم از حلقه اتصال واژه "ته" در جنام "تهران" و واژه "تب" (گوشی دیگر از واژه "ته") در جنام "تبریز" استفاده کنیم و این احتمال که واژه "تب" به معنی گرم و گرما است را بالا ببریم و با درجه اطمینان بالاتری بگوییم که جنام "تبریز" به معنی نوعی "گرم" از "ریز" است، همان گونه که جنام "تهران" نوعی گرم از "ران" است و یا بگوییم که جنام "تبریز" به معنی "گرم ریز" و "تهران" به معنی "گرم ران" می‌باشد تا وقتی معنی "ریز" یافت شد بتوانیم ریشه و معنی جنام "تبریز" را کشف کنیم و وقتی معنی "ران" یافت شد بتوانیم ریشه و معنی جنام "تهران" را استخراج کنیم. در این بده‌بستان بین دو جنام "تبریز" و "تهران"، جنام "تهران" با وام دادن معنی "ته"، برای بالا بردن معنی جنام "تبریز"، خود نیز تأییدیه‌ای از جنام "تبریز" گرفت که اگر "تبریز" به معنی "ریز گرم" است پس "تهران" نیز می‌تواند یک "ران گرم" باشد. حال که معنی واژه "تب" و گویش "ته" آن مشخص شد این ریشه و این معنی، برای ریشه‌یابی تمام جنام‌های گروه "تب، ته، تف" مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع بده‌بستان، یکی از بنیادهای "روش جغرافیایی" مورد نظر نگارنده است.

اکنون برای ریشه‌یابی واژه "ریز" نیز به روشی مشابه عمل می‌شود؛ به این ترتیب که جنام "تبریز" در گروه "ریز، رس"، با چندین جنام دیگر که واژه "ریز" را در ترکیب خود دارند قرار گرفته است و می‌توان با بده‌بستان اطلاعات با آن جنام‌ها، ریشه واژه "ریز" را یافت، مثلاً در گروه "ریز، رس"، علاوه بر "تبریز"،

منابع آمده‌اند. این اطلاعات درباره آن جنام‌ها، برای شناسایی ریشه دیگر جنام‌ها در گروه مربوطه مورد استفاده قرار گرفت. در برخی از گروه‌ها تعداد جنام‌هایی که دارای ریشه شناخته شده می‌باشند نسبتاً زیاد هستند. این اطلاعات برای ریشه‌یابی جنام‌هایی که ریشه آنها نامعلوم یا فراموش شده است کمال اهمیت را دارند، برای مثال اگر ریشه جنام "قم" (کم)، در منابع تاریخی و باستانی بررسی شود، می‌توان دانسته‌ها درباره آن را برای ریشه‌یابی جنام‌های "قمرو"، "قمصر"، "کامو" و دیگر جنام‌های گروه "قم، کم" به کار برد.

تعداد زیادی از کلّ ۱۵۰۰ جنام، ترکیبی از دو واژه یا بیشتر هستند (بیش از ۵۰ درصد) که دست‌کم، یک واژه از آن دو، به عنوان "کلیدواژه"، عامل عضویت آن جنام دو واژه‌ای در یکی از گروه‌ها شده است. مثلاً جنام "تفتان" که از دو واژه "تفت" و "ان" تشکیل شده، به اعتبار وجود کلیدواژه "تفت" در گروه "تب، ته، تف" جای می‌گیرد. در برخی از جنام‌های مرکب، هر دو واژه تشکیل دهنده جنام، واژه کلیدی در نظر گرفته شده‌اند. این تعداد جنام نیز بخش قابل توجهی از کلّ ۱۵۰۰ جنام را تشکیل می‌دهند (بیش از ۲۰ درصد)، مثلاً جنام "تبریز" که از دو واژه "تب" و "ریز" تشکیل شده، به اعتبار وجود کلیدواژه "تب"، در گروه "تب، ته، تف" و به اعتبار وجود کلیدواژه "ریز"، در گروه "ریز، رس" نیز قرار گرفته است؛ یا اینکه جنام "تهران" که از دو واژه "ته"، گویشی از "تب" و "ران" تشکیل شده، به اعتبار وجود کلیدواژه "ته" در گروه "تب، ته، تف" و به اعتبار وجود واژه "ران"، در گروه "ران، رم" نیز جای گرفته است، ولی شرح هر جنام از این نوع، فقط در بخش مربوط به شرح جنام‌های یکی از دو گروه آمده و در گروه دیگر، به گروه پیشین ارجاع داده شده تا از دوباره نویسی جلوگیری شود.

درباره اینکه چگونه از به اشتراک گذاشتن اطلاعات موجود در برخی جنام‌های یک گروه، برای ریشه‌یابی دیگر جنام‌های همان گروه بهره‌گیری شده به عنوان نمونه به ریشه‌یابی جنام "تبریز" (با فرض اینکه ریشه آن ناشناخته بوده باشد) می‌پردازیم: جنام "تبریز" از دو بخشی "تب" و "ریز" تشکیل شده است. در این نوشتار، هر دو بخش، "کلیدواژه" در نظر گرفته شده‌اند، به این معنی که جنام "تبریز"، هم در گروه "تب، ته، تف" و هم در گروه "ریز، رس" قرار گرفته است. همچنین کلیدواژه "ریز"

"چشمه آب گرم" را برای جانام "تبریز" به یقین نزدیک می‌کند. چنان‌که در بالا آمد، اطلاعات درباره هر جانام، در تبادل اطلاعات با دیگر جانام‌ها، علاوه بر بالا بردن احتمال صحت ریشه و معنی خودش (و یا پایین آمدن احتمال و حذف از فهرست جانام‌های هم‌ریشه)، می‌تواند در ریشه‌یابی بسیاری از جانام‌ها در گروه خودش و یا دیگر گروه‌ها کمک کند.

در خصوص برخی جزئیات روش پژوهش و اینکه نوشتار حاصل از این تحقیق و بررسی، چگونه می‌تواند مورد استفاده بهینه دانش‌پژوهان و علاقمندان قرار گیرد، ذکر نکته‌هایی چند، ضروری به نظر می‌رسد که به شرح ذیل می‌باشند:

نکته‌هایی درباره روش پژوهش جغرافیایی نکته ۱:

نگارنده در مراحل متعدد بررسی‌های خود، جانام‌ها را در پهنه جغرافیایی دنیای معمور (خاورمیانه، خاور نزدیک، آسیای مرکزی و آسیای کوچک و اروپا) ردیابی نموده و به نام‌های جغرافیایی کهن بیشتری برخورد کرد که نحوه پیدایش آنها، قابل تفسیر و ریشه‌یابی هستند. انگار که گنجینه‌ای وجود داشته و نگارنده بی‌خبر از آن بوده و اتفاقاً از راه ریشه‌یابی جانام‌های سرزمین ایران کهن برای مواد معدنی، به آن گنجینه دست یافته و کلید آن را به دست آورده است. هرچه بیشتر در گوشه و کنار و دخمه‌های این گنجینه گردش و کاوش شد، جانام‌های بیشتری یافت شد که ریشه‌یابی آنها منطقی به نظر آمد. جالب اینکه بعضی از نتایج به دست آمده بسیار دور از انتظار، تعجب‌آور و گاهی نیز شبهه‌برانگیز است.

نکته ۲:

وقتی یک نظریه پرداز نظریه‌ای را ابداع می‌کند، ممکن است برای انتقال آن به بیرون از ذهن خویش و به مخاطبان، واژه‌ای را نیابد که گویای کامل مفاهیم مطرح شده در نظریه او باشد؛ در این صورت نظریه پرداز مجبور است خود واژه مناسب را خلق کند و یا اینکه در یک نظریه موجود، بیش از معمول و شاید بیش از صاحب اولیه نظریه، موشکافی کرده و به مفاهیمی برسد که موجب خلق واژه‌های تازه‌ای گردد، مثلاً در نوشتار حاضر، واژه "جانام" توسط نگارنده در زبان فارسی انتخاب شد که معادل آن

جانام‌های "مهریز" (مه، ریز)؛ "پاریز" (پا، ریز)؛ "نیریز" (نی، ریز)؛ "کهریز" (که، ریز) یا "کاریز" (کا، ریز) و غیره وجود دارند. در این جانام‌ها که در واژه "ریز" مشترک هستند، جانام "کهریز" (که، ریز) برای یافتن معنی واژه "ریز"، نقش تعیین کننده و کلیدی دارد. زیرا "کهریز" از یک سو به معنی "ریز" کوچک است (زیرا پیشوند "که" به معنی کوچک می‌باشد) و از سوی دیگر معنی "قنات" را می‌دهد؛ به این ترتیب اگر "کهریز" (که، ریز) معنی "قنات" بدهد، پس می‌بایستی "ریز" به معنی "قنات بزرگ" باشد. حال اگر از بزرگی و کوچکی "ریز" صرف نظر شود در "قنات" بودن "کهریز" و یا "ریز" تغییری به وجود نمی‌آید؛ لذا اگر "ریز"ی کوچک باشد می‌شود "کهریز" (که، ریز) و اگر بزرگ باشد می‌شود "مهریز" و اگر قید اندازه از روی آن برداشته شود، می‌شود "ریز"، یعنی نوعی رخنمون آب بر سطح زمین که دست ساز انسان است و امروزه آن را "قنات" می‌گوییم. حال اگر به این رخنمون، صفت کوچکی (که) داده شود، خواهد شد "که، ریز" یا "کهریز" و اگر صفت بزرگی به آن داده شود، خواهد شد "مه، ریز" یا "مهریز"، ولی می‌توان گفت که "ریز"، در حالتی خاص، به معنی "قنات" است و در حالت عام می‌تواند هر رخنمون دیگری از آب بر سطح زمین باشد؛ از جمله چشمه، رود، تالاب و غیره. با این معنی عام است که می‌توان گفت جانام "پاریز" (پا، ریز) به معنی زیستگاهی در زیر پای چشمه یا قنات است (همچون پامنار، پاکدار، پاچنار و... که در آنها "پا" به معنی پایین دست و "زیر پا" می‌آید) و "نیریز" (نی، ریز) به معنی تالابی (دریاچه‌ای) است که در آن گیاه "نی" می‌رویده و از این رو نام آن را تالاب "نیریز" یا دریاچه "نیریز" گفته‌اند و شهر "نیریز" نام خود را از آن تالاب گرفته است. این داده‌ها درباره ریشه و معنی واژه "ریز" که می‌تواند "چشمه" باشد، آنگاه که با داده‌ها درباره ریشه و معنی واژه "تب" که "گرم و گرما" است ترکیب شود، معنی

۱. اگر واژه "قنات" مرکب از دو بخش "قن" و "آت" باشد آنگاه می‌توان گفت که واژه "قن" گویشی از "کن" یا "کان" است که در آن حرف "ق" در اثر عربی سازی به جای حرف "ک" نشسته و "آت" نیز علامت جمع مؤنث در زبان عربی می‌باشد و "قنات" به معنی "کن‌ها" خواهد شد. باتوجه به اینکه "کن" یا "کان"، خود به معنی رخنمون آب بر سطح زمین، از جمله چشمه و قنات می‌باشد پس می‌توان گفت که "قنات" واژه‌ای فارسی، به معنی چشمه (طبیعی یا دست ساز) است که در دو نوبت، عربی زدگی یافته است؛ یک بار "کن" به "قن" تبدیل شده و بار دوم، "قن" با "آت" (الف و ت) جمع بسته شده و به "قنات" تبدیل شده است.

در انگلیسی می‌تواند "Placename" یا "Toponym" باشد (واژه "جای‌نام" از پیش وجود داشت، ولی نگارنده ترجیح داد از واژه جانام بهره گیرد).

نکته ۳:

گاهی پذیرش معنی پیشنهادی، برای بعضی از کلیدواژه‌ها که در این نوشتار آمده برای مخاطب و حتی خود نگارنده نیز سخت و دور از ذهن می‌نماید و ممکن است برای چنین واژه‌هایی، علاوه بر معنی پیشنهادی، معنی دیگری نیز وجود داشته باشد که برای ذهن همگان، ازجمله ذهن مخاطب این نوشتار آشناتر باشد و ذهن به محض شنیدن واژه مفروض، به سراغ آن معنی متعارف و جاافتاده برود، مثلاً اگر گفته شود "خانقاه" ذهن، به سراغ عبادتگاه اهل تصوف می‌رود، درحالی که می‌توان این نام را به معنی "کان" و "معدن" و یا "آبخان" نیز دانست که بسیار دور از ذهن می‌نماید.^۱ بررسی جانام‌های گروه "کان، خان" نشان خواهد داد که این احتمال بسیار بالا است؛ لذا مخاطب می‌بایستی آمادگی ذهنی داشته باشد که گهگاه، بدیهیات الزاماً همه واقعیت را در بر ندارند؛ در این صورت مخاطب، مقاومت غیرمنطقی در مقابل پیشنهاد معنی دیگری برای یک واژه نخواهد داشت، زیرا امکان دارد معنی متعارف حتی غلط باشد، ولی در ذهن عامه مردم دل‌بستگی به آن واژه پیدا شده باشد. شایسته است مخاطب این نوشتار، با اندیشیدن به شواهد و دلایل ارائه شده، در صورت مستدل بودن آن شواهد، معنی تازه معرفی شده را نیز محتمل بداند، زیرا پیشنهاد معنی دیگری برای واژه‌ها و نام‌های متعارف در این نوشتار بسیار پیش می‌آید. البته نگارنده نیز ممکن است دچار معنی‌دهی‌های نادرست، به بعضی واژه‌ها و نام‌ها شده باشد که به‌طور ناخودآگاه، میل به سوی معنی‌دهی دلخواه خود کرده باشد. به هر حال نگارنده این احتمال را رد نمی‌کند که در بعضی معنی‌گذاری‌ها برای واژه‌های کلیدی و نتیجتاً ریشه‌یابی نام بعضی از محل‌ها خطا کرده است، ولی متقابلاً انتظار می‌رود که مخاطب پژوهشگر و ژرف‌اندیش، از این اعتراف به خطای

احتمالی نگارنده، از قدرت نفوذ بیش از حد عادت و سنت در مقبول بودن بعضی معنی‌گذاری‌های پذیرفته شده، غفلت نکرده و پیش از داوری قطعی، احتمال صحت معنی‌گذاری ارائه شده توسط نگارنده را نیز در ذهن لحاظ کند. مثال‌هایی، ازجمله "مزینان" (مسینان) که در آن "مز" (Mez) به معنی مس گرفته شده و یا "قوس" که در آن "قو" به معنی "کوه" و "مس" گرفته شده و همچنین "مسکون" (Meskun) که در آن "کون" به معنی کان و معدن گرفته شده و بسیاری دیگر، جانام‌هایی هستند که در آنها معنی ارائه شده برای کلیدواژه‌ها غیر از معنی متعارف آنها است.

نکته ۴:

نوشتار حاضر دارای کمبودهای چندی است، زیرا که پژوهش در ریشه جانام‌ها (Etymology of placenames) نیازمند اطلاعات دقیق و عمیق در چندین زمینه تخصصی است؛ ازجمله زبان‌شناسی (Linguistics)، تاریخ، باستان‌شناسی، ادبیات، تاریخ ادیان و اقوام و ملل و بسیاری تخصص‌های دیگر. درباره ریشه‌یابی جانام‌های فارسی، علاوه بر تسلط در رشته‌های مذکور، نیاز به تخصص درباره سرزمین‌های فارسی‌زبان نیز می‌باشد. از دیگر پیش‌نیازهای پژوهش حاضر، دانستن ادبیات فارسی و زبان‌های متعدد و رده‌بندی زبان‌های کهن فارسی امروزی (Taxonomy of Languages)، تاریخچه اقوام و حاکمان آنها (که در دوره‌های پی‌درپی، سرزمین‌های فارسی‌زبان را دست‌به‌دست کرده‌اند) است که نگارنده از آنها بی‌بهره می‌باشد. این واقعیت نیز یکی دیگر از عواملی است که احتمال خطا در تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی جانام‌ها را بالا برده است.

نکته ۵:

زیستگاه‌ها در طول زمان، بزرگ و کوچک می‌شوند و به همین جهت شهرت و اهمیت آنها افزایش و یا کاهش می‌یابند، ولی از نظر ریشه‌یابی موضوع این نوشتار، گمنامی، شهرت، و درجه اهمیت آنها چندان نقشی ندارد، مثلاً "ری"، "تجربش" و یا "دزوس" هر سه زیستگاه بوده و هستند، ولی "ری" به دلیل اینکه در دورانی طولانی، توسعه بیشتری یافته و دوباره افول کرده، اهمیت، شهرت و تاریخچه‌ای بیشتر از "تجربش" و "دزوس" دارد.

۱. به‌طوری که گفته خواهد شد می‌توان "خانقاه" را مرکب از دو واژه "خان"، گویشی از "کان" و "قاه"، گویشی از "گاه" و به معنی جا و مکان گرفت؛ همچون چراگاه، ایستگاه و غیره؛ در این صورت معنی‌ای کاملاً دور از ذهن برای "خانقاه"، یعنی کانگاه و معدنگاه به دست خواهد آمد.

نکته ۶:

و مس و غیرفلزاتی چون زاج، انواع گل و غیره می‌باشند نیز می‌تواند مفید باشد. به‌طور کلی انتظار می‌رود که پژوهشگران، با مطالعه متن حاضر بتوانند راه‌های تازه‌ای را در پژوهش خود در زمینه‌های متعدد مذکور بیابند.

نکته ۹:

بشر پیش از شهرنشینی (تمدن) و پس از ترک تدریجی حرکت رمله‌ای و قبیله‌ای، در مکان‌هایی که اولین پیش‌نیاز زندگی، یعنی "آب" وجود داشته اسکان یافته است. این زمان، یعنی آغاز شهرنشینی و (تمدن) بعد از پایان عصر یخبندان و گرم شدن نسبی زمین، یعنی در حدود ۱۰ هزار سال پیش است. از آن زمان به بعد، اسکان در کناره‌چین مظهرهای آب، به تدریج شکل گرفته است. اینکه یک قوم، پیش از اسکان، یعنی پیش از آغاز تاریخ تمدن، دارای نامی باشد، بعید است و در واقع بشر پس از اسکان، نام محل استقرار خویش را (Toponym) بر خود نهاده است، مثلاً می‌گوییم "تمدن نیل" که در آن "نیل"، نام رودی است و یا "تمدن بین‌النهرین" که در آن، بین‌النهرین، نامی جغرافیایی است (میان دو رود). اینها هر دو جانام‌هایی هستند که کهن‌ترین مردمان، یعنی مصری‌ها و سومری‌ها نام‌گذاری کرده‌اند، مثال دیگر "تمدن سند" (و یا هند) است که در کنار رود سند (Indus) شکل گرفته است. گاهی اوقات نیز پس از شکل گرفتن و رشد و تسلط یک تمدن، ممکن است نام قبلی برگرفته از موقعیت جغرافیایی و یا دیگر موارد، به بخش‌هایی از سرزمین‌های محل اسکان بعدی نهاده شده باشد، مثلاً هندی‌ها که ابتدا نام خود را از رود "سند" (هندوس) گرفته‌اند و مردم "قومس" که نام خود را از "کوه مس" گرفته‌اند (و یا اقوام طالش، زنگنه، هزارخانی، سنجابی و غیره) ممکن است با مهاجرت به جاهای دیگر، نام زیستگاه پیشین و اولین خود را، بر سرزمین‌های تازه‌ای که اسکان یافته‌اند، نهاده باشند. در ریشه‌یابی جانام‌ها، این واقعیت بسیار تعیین کننده است و باید به آن توجه عمیق شود.

نکته ۱۰:

در این نوشتار، در بسیاری از جاها، جانام‌هایی مثل "طبرستان" به سلیقه نگارنده به نحوی بخش‌بندی شده‌اند که ممکن است در تعارض با "عرف" پذیرفته شده در ریشه‌شناسی جانام‌ها و یا

مدعیان ادبیات و فرهنگ زبان‌های فارسی و عربی، در بعضی از جانام‌ها، به اشتباه، نامی را به‌طور سلیقه‌ای تغییر داده‌اند، مثلاً "گراب" را به "کذاب" (دروغ‌گو) و "مسکون" (به کسر میم) را به "مسکون" (به فتح میم) و غیره تبدیل کرده‌اند. در نوشتار حاضر بسیار به این تغییر سلیقه‌ای جانام‌ها و گویش‌های آنها برمی‌خوریم.

نکته ۷:

در تاریخچه بعضی از زیستگاه‌ها آمده است که این زیستگاه در دوره تاریخی خاصی پایه‌گذاری شده است. در اکثر قریب به اتفاق این موارد، واقعیت این است که زیستگاهی وجود داشته و به علت‌های متفاوت در دوره‌های خاص، توسعه‌ای بنیادی پیدا کرده است، ولی در بررسی تاریخچه آن زیستگاه، تاریخ توسعه به اشتباه، به عنوان مبدأ تاریخ پیدایش آن ذکر می‌شود. مثلاً "تهران" یا "تیران" و "ترود" هر سه زیستگاه‌های کهن هستند، ولی تهران از آغاز دوره قاجاریه شهرت و اهمیت پیدا کرده است و "تیران" و "طرود" همچنان گمنام و بی‌نشان مانده‌اند. در ریشه‌یابی جانام‌ها در این نوشتار، سعی شده به اهمیت‌های این‌چنینی کمتر توجه شود.

نکته ۸:

به نظر می‌رسد که محتوای نوشتار حاضر از چندین زاویه می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد، به عنوان مثال برای کسانی که روی ریشه زبان‌های کهن، به خصوص هندواروپایی و آریایی کار می‌کنند، یا به صورت یک منبع برای کسانی که در پی یافتن ریشه‌های مشترک فرهنگی، زبانی، تاریخی بین مردمان، به خصوص فارسی‌زبانان ساکن در محدوده گسترش مطالعات حاضر هستند می‌تواند مفید باشد. کسانی که در باستان‌شناسی، به دنبال ریشه‌یابی علت تشکیل زیستگاه‌های انسانی، از پیش از تاریخ و از آغاز تمدن (شهرنشینی) هستند نیز می‌توانند از محتوای نوشتار حاضر، اطلاعاتی به دست آورند. خواندن این نوشتار از دید کسانی که در شاخه معدن‌شناسی و ذوب فلزات در دوران‌های باستان پیش از اسلام صاحب نظر هستند و همچنین از دید کسانی که برای یافتن آثار معدنی؛ از جمله فلزات زر، سیم

به‌طور کلی واژه‌های فارسی باشد. در چنین مواردی ممکن است باتوجه به قدرتِ "سنت" در مقابل با "بدعت"، خرده‌گیری‌ها و اعتراض‌هایی با عناوین مختلف، به تقسیم‌بندی و تعبیر و تفسیر نگارنده صورت گیرد، لیکن هر نوآوری و یا "بدعت" که در هر رشته‌ای از دانش بشری و در هر زمانی صورت گرفته، گرفتار مزاحمت‌ها و تقابل‌هایی گاه بی‌رحمانه شده است، لیکن عقل و منطق در این‌گونه موارد، مبنای قوت‌گیری "بدعت" شده و نظر نوآمده در طول زمان و با قضاوت روشن‌اندیشان و بی‌نظران، به‌تدریج در مقابل "سنت" قد برافراشته و فراگیر شده است.

نکته ۱۱:

جانام‌ها پدیده‌هایی دیرپا هستند. آنها نام جاهایی هستند که از نظر جغرافیایی و طبیعی عمری دراز دارند؛ مثلاً یک رود، یک دره، یک دریاچه و امثال اینها. عمر چنین جاهایی در مقایسه با تاریخ تمدن بشر که حدود ده هزار سال است، می‌تواند بسی درازتر باشد. این پدیده‌ها می‌توانند عمری چندصد هزارساله و چندمیلیون‌ساله و حتی بیشتر داشته باشند. ما انسان‌ها این پدیده‌های طبیعی که عینی (Object and objective) هستند را نام‌گذاری می‌کنیم و می‌دانیم که عمل نام‌گذاری، نوعی تجرید یا مفهوم‌سازی و ذهنی کردن (Subject and subjective) است که برای تفهیم و تفاهم بین خودمان، در زبانی و نزد قومی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر می‌دانیم که نسل‌ها، زبان‌ها و قوم‌ها در طول زمان‌های بسیار کوتاه‌تری نسبت به عمر پدیده‌های جغرافیایی و طبیعی، به محل این پدیده‌ها می‌آیند و می‌روند. اتفاقی که ممکن است در این آمدن و رفتن‌ها رخ بدهد، فراموش شدن یا از بین رفتن مفهوم و معنی‌ای است که در زبانی و نزد قومی به آن پدیده طبیعی داده شده و طبعاً واژه‌ای ذهنی است، درحالی‌که عوارض طبیعی به‌صورت عینی باقی می‌مانند. حال نسل‌های بعدی و یا اقوامی دیگر و با زبان‌های دیگری می‌آیند و به این پدیده‌های طبیعی برخورد می‌کنند و دوباره با آنها سروکار پیدا می‌کنند، مثل مظهری از آب و یا معدنی از یک ماده معدنی، نام این جاها را از اجداد خودشان و یا از قوم‌ها و زبان‌های رفته می‌گیرند بدون آنکه الزاماً مفهوم این "جانام"‌ها را بدانند (شاید لزومی هم ندارد بدانند که مفهوم آن "جانام" چیست). مثلاً مردمی در هزاره‌های پیشین در زیر پای چشمه‌ای

به اعتبار آب آن چشمه اسکان یافته‌اند، ولی واژه "چشمه" در زبان آنها واژه "ری" (Rey) بوده است و بنابراین واژه "ری" برای ایشان، یک نام عام برای هر چشمه‌ای است، مثلاً چه چشمه در پای کوه بی‌بی شهربانو در جنوب شرق تهران باشد و چه در پای کوهی در "راین" کرمان و یا در بالای روستای "ریاب" گناباد. حال اگر آیندگانی با زبان دیگر به چنین زیستگاهی بیایند نام "ری" را برای آن چشمه می‌پذیرند بدون آنکه الزاماً به معنی آن توجه کنند. زیرا واژه "ری" در زبان ایشان معنی‌ای ندارد و لذا این واژه را به‌عنوان نامی خاص برای آن چشمه خواهند پذیرفت. زمان که می‌گذرد این فراموشی (یعنی اینکه واژه "ری" به معنی چشمه بوده) باعث می‌شود که نسل‌های بعدی و یا مردمان دیگر که در این جاها اسکان می‌یابند، ندانند که "ری" به معنی چشمه است و تصور کنند که "ری"، "راین"، یا "ریاب"، نام‌های خاص برای این جاها است و ممکن است خودشان برای مفهوم چشمه، نام دیگری، مثلاً "فین" (Fin) داشته باشند و یا قومی باشند که چشمه را "کن" بگویند و یا ما باشیم که آن را "چشمه" می‌گوییم. در این حالت چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر ما فارسی‌زبانان عهد حاضر باشیم، شاید آن زیستگاه و آن چشمه و آنجا را چشمه "ری" بگوییم. آن قوم که به چشمه، "فین" می‌گفتند ممکن است آنجا را فین "ری" بگویند. قوم دیگری که چشمه را "کن" می‌گویند ممکن است اینجا را کن "ری" یا "ری کن" (ریکان) بگویند. می‌بینیم که آنچه نزد اولین قوم، "ری" نامیده می‌شده و "اسم عام" بوده، برای دیگران به "اسم خاص" تبدیل شده است. به‌طوری‌که امروزه ما واژه "ری" را زیستگاهی در جنوب تهران می‌دانیم و در واقع، ری "اسم خاص" آنجا شده است و چشمه‌ای که علت به وجود آمدن این زیستگاه شده را؛ نه "ری علی"؛ بلکه "چشمه علی" می‌گوییم. طرفه آنکه این تبدیل اسم عام به اسم خاص برای جانام‌ها، در طول زمان، ممکن است بارها تکرار شود، مثلاً در جانام قنات "خان خوره" (KHR027)، واژه‌های "قنات"، "خان" و "خور"، هر سه به احتمال زیاد، به معنی "مظهری از آب" هستند و اشاره به چشمه دارند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که مثلاً قومی این چشمه را در زمانی، "خان" (گوشی از کان)، نام نهاده است، سپس نسل‌های بعدی یا قوم بعدی با زبانی دیگر آمده که چشمه را، "خور" می‌نامیده و لذا واژه "خان" را اسم خاص فرض کرده و این چشمه را به زبان خودشان خور

با اشکال و ابهام روبه‌رو می‌کنند، مثلاً اینکه اگر دیکته "تهران" به "طهران" و یا "طرشت" به "ترشت" نوشته شود ممکن است دوگانگی در تفسیر ریشه این دو جانام به‌وجود بیاید؛ سوم اینکه ممکن است در اثر تساهل یا تسهیل در گفتار و یا عمدتاً و با نیت‌های خاص، جانام‌ها خلاصه شوند و یا دیکته و تلفظ اولیه آنها از دست برود، مثلاً "آب" به "آ"، محمدعلی به مملی و یا "درروس" به "دروس" و "اسلامبل" به "ایستامبول" تبدیل شود. به این دلایل لازم است پیش از آغاز "ریشه‌یابی ۱۵۰۰ جانام کهن" درباره این سه تنگنا توضیح داده شود.

A- فهرستی از "حرف"ها که ممکن است یکی به‌جای دیگری بنشینند و در ریشه‌یابی ایجاد ابهام و اشکال کند.

B- دو "حرف" منسوخ شده و جانشین‌های آن در زبان فارسی امروزی.

C- تغییراتی که برای تسهیل، یا در اثر تساهل و یا به‌طور تعمّدی در گویش و دیکته جانام‌ها به‌وجود می‌آید.

A- "حرف"هایی که ممکن است به‌جای یکدیگر بنشینند.

(۱) "ک" به "ق"؛ مثل گنبد "کاووس" به گنبد "قابوس"، "آبر کوه" به "آبرقو"، "کومس" به "قومس" (MES005)، "سورمک" به "سورمق" (SOR001)، "کُم" به "قُم" (QOM001)، "کمسر" به "قمصر" (QOM002)، "اشک" به "عشق" (AAS014)، "کن" به "قن" (KAN009→KAN046).

(۲) "ک" به "خ"؛ مثل "لاک" به "لاخ" (سنگلاخ)، "کسرا" به "خسرو"، "کان" به "خان" (KAN034).

(۳) "ک" به "ه"؛ مثل "کارنامک" به "کارنامه"، "راوک" به "راوه" (REY026→REY025).

(۴) "گ" به "ج"؛ مثل "گوهر" به "جوهر"، "ترگس" به "ترجس"، "بروگرد" به "بروجرد" (GED006)، "گرگان" به "جرجان"، "لاریگان" به "لاریجان" (LAR019)، "تگریس" به "دجله" (RAS015 (TAB))، "دستگرد" به "دستجرد" (GED004)، "زرنج" به "زرنج" (ZAR041 (NEH))، "زاگ" به "زاج" (ZAJ001 (KAN))، "دلیگان" به "دلیجان" (DAL002).

(۵) "گ" به "غ"؛ مثل "بزگوش" به "بزغوش"، "ساگند" به "ساغند" (ZEH040 (GAD))، "زرگان" (زرگون) به

"خان" نامیده‌اند که ترجمه آن برای ما "چشمه چشمه" است. دوباره پس از نسل‌ها و یا آمدن قومی با زبان فارسی امروزی به اینجا، بدون اطلاع از علت نام‌گذاری‌های پیشین تصور می‌کند که "خان خوره" نام خاصی این قنات است؛ لذا آن را قنات "خان خوره" می‌نامد که در واقع یعنی قنات "چشمه چشمه".

اگر این روند ادامه پیدا کند شاید روزگاری برسد که نسل‌هایی دیگر و یا قومی با زبانی دیگر بیایند که در زبان آنها مظهر آب؛ از جمله چشمه یا قنات، واژه‌ای دیگر باشد؛ آنگاه اینجا را با نام آن واژه، به‌علاوه قنات، خان و خوره بنامند! این روند که نام اولیه، نامی عام است و برای بعدی‌ها به نامی خاص تبدیل می‌شود، بسیار معمول است، مثلاً نام کوهی در زبان ترکی "قره‌داغ" است و معنی آن "کوه سیاه" می‌باشد، ولی در فارسی آن را کوه "قره‌داغ" می‌گویند، زیرا در ابتدا و در زبان ترکی هر کوه سیاهی را "قره‌داغ" گفته‌اند، از جمله این کوه قره‌داغ مورد بحث، ولی در زبان فارسی "قره‌داغ"، دیگر نه نامی عام؛ بلکه نامی خاص شده و برای آنکه نام خاص این کوه در زبان فارسی آورده شود آن را کوه "قره‌داغ" می‌گویند. حال اگر قرار باشد یک مترجم انگلیسی کم‌سواد، بخواهد آن را به زبان انگلیسی درآورد ممکن است آن را کوه قره‌داغ ماونتین (Kuhegaradag Mountain) بگوید!

آنچه در بالا آمد، نکته‌ای مهم در ریشه‌یابی جانام‌ها است و باید به آن توجه عمیق شود. اگر به این نکته توجه نشود، ممکن است بسیاری از ریشه‌یابی‌های صورت گرفته توسط نگارنده مبهم بنماید.

نکته ۱۲:

"حرف"ها (Letters) به سه صورت در ریشه‌یابی جانام‌ها نقش دارند و ایجاد اشکال و ابهام می‌کنند؛ اول اینکه برخی از حرف‌ها جانشین برخی دیگر می‌شوند، مثل اینکه حرف "ق" بجای "ک" بنشینند و نام کهن "کوهستان" را به "قُهستان" برگرداند و یا حرف "ج" به‌جای "گ" بنشینند و "گوهر" را به "جوهر" برگرداند، به این ترتیب کار یافتن ریشه جانام پیچیده‌تر می‌شود؛ دوم اینکه دو "حرف" در تبار زبان فارسی وجود داشته که امروزه منسوخ و متروک شده‌اند. آن "حرف"هایی که در جانام‌ها به‌جای این دو "حرف" می‌نشینند چون اصالت اولیه را ندارند کار ریشه‌یابی را

(۱۹) "س" به "ه"؛ مثلی "رودِ سند" به "رودِ هند" (AAS016) → (HEN025→HEN024)، "اسابه" به "اهابه" (AAS016).

(۲۰) "ر" به "ل"؛ مثلی "بروجرد" به "ولوگرد" (GED006)، "تگریس" به "دجله" (RAS015 (TAB)، "رهوَر" به "لاهور" (AVD017 (REY)، "رینوکورورا" (Rhinocorura) به "رینوکولورا" (Rhinocolura)، "تراز" به "تلاس" (TAR032 (AAS)، "کَهرود" به "کَهرود" (REY)، "کَهرود" به "کَهرود" (KAR013)، "رهاسا" به "لهاسا" (BAS021 (TAB)، "خوارزم" به "خُولَازْمُو" (KHR041 (SEM).

(۲۱) "الف" به "ع"؛ مثلی "ایلام" به "عیلام"، "اسیر" به "عسیر" (SIR014)، "سَوَه" (سأوه) به "صعوه" (ZEH047→ZEH045)، "اساب" به "عصب" (AAS015).

(۲۲) "خ" به "ح"؛ مثلی "خانه" به "حانه"، "ریخان" به "ریحان" (REY056 (KAN)، "گوموش خانه" به "گرموش خانه" (SIM008 (KAN).

(۲۳) "خ" به "ه"؛ مثلی "خان" به "هان"، "خانه" به "هانه" (SIM008 (KAN)، "خوارزم" به "هوارزم" (KHR041 (ZEM)، "خرانق" به "هورنه" (KHR058 (NEH)، "خاراخوات" (Xaraxwat) به "هاراویت" (KHR072 (Haravait)، "خور" به "هور" (KHR006→KHR035).

(۲۴) "واو" به "ب"؛ مثلی "او" (Ow) به "آب"، "شو" به "شب"، "تو" (Tow) به "تب"، "گور" به "گبر"، "آرتاویل" به "اردیل" (BAA011 (BIL)، "باول" (Bāwol) به "بایل" (BAA012 (BIL)، "خور" به "خبر" (KHR005→KHR073).

(۲۵) "ه" به "ج"؛ مثلی "آوه" به "آوج"، "میانه" به "میانج"، "ساوه" به "ساوج" (ZEH047→ZEH050)، "ایزه" به "اینج" (ZEH055)، "راوه" به "راوج" (REY023→REY029 (NEH)، "کره" به "کرج" (KAR013→KAR001).

(۲۶) "ه" به "ق"؛ مثلی "سورمه" (SOM001) به "سورمق"، "حذف حرف "س"؛ مثلی "اسپادان" (نام کهن خوراسگان) (KHR004) به "آبادان آ"، "شهرآسب" به "شهراب".

(۲۸) حذف حرف "ه"؛ مثلی "گوشه" به "گوش"، "دهنه" به "دهن"، "دزه" به "در" (RAS033) و (NEH001)، "خانه" به "خان" (KAN022)، "لانه" به "لان" (LAN001) و برعکس.

"زرغون" (ZAR054 (KAN)، "زاگ" به "زاغ" (ZAJ005) → (ZAJ011 (KAN).

(۶) "گ" به "ق"؛ مثلی "گوشه" به "قوشه"، "گبر" به "قبر"، "زرگان" به "زرقان" (ZAR053 (KAN).

(۷) "گ" به "ک"؛ مثلی "گور" به "کویر" (KAN021).

(۸) "ز" به "ذ"؛ مثلی "بزرگمهر" به "بوزرجمهر"، "ایزه" به "ایذه" (ZEH055)، "سرپل زهاب" به "سرپل ذهاب" (ZEH001)، "چیزر" به "چیزر" (ZAR013 (SHI)، "اشکزر" به "اشکذر" (AAS035 (ZAR).

(۹) "ز" به "س"؛ مثلی "زاوه" به "ساوه" (ZEH028→ZEH047).

(۱۰) "ز" به "ج"؛ مثلی "زام" به "جام" (ترتبت جام)، (SEM018) "طَرَزک" به "تَجَرک" (GAR048 (TAB).

(۱۱) "پ" به "ف"؛ مثلی "پردیس" به "فردیس" (فردوس)، "پارس" به "فارس"، "پاراب" به "فاریاب" (PAR016→PAR004)، "دژپیل" (دژپل) به "دزفول" (BIL006).

(۱۲) "پ" به "ب"؛ مثلی "پاپا" به "بابا"، "تپرستان" (طپرستان) به "تپرستان" (طپرستان) (RAS029 (TAB)، "نیشاپور" به "نیشابور" (NEH001).

(۱۳) "ب" به "ف"؛ مثلی "تب" به "نف" (TAB027)، "تبلیس" به "تقلیس" (BIL010 (TAB)، "بروجرد" به "فلوگرد" (GED006)، "تبرس" (طبرس) به "تفرش" (RSH006 (SHI)، "تبتان" به "تفتان" (TAB028).

(۱۴) "ذ" به "ذ"؛ مثلی "آدر" (Ader) به "آذر" (BAA046).
(۱۵) "س" به "ص"؛ مثلی "سده" به "صده"، "سهنه" به "صحنه" (NEH005)، "قمصر" به "قمصر" (QOM002)، "ساوه" به "صَوَه" (ZEH047→ZEH045)، "موسل" به "موصل" (MAH054 (SUL)، "اساب" به "عصب" (AAS015)، "اسلاندوز به اصلاندوز" (LAN012 (AAS)، "سمان" به "صمان" (SEM002) "سَوَه" به "صعوه" (ZEH045).

(۱۶) "س" به "ش"؛ مثلی "طبرس" (تبرس) به "تفرش" (RSH006 (TAB)، "مسکان" به "مشکان" (MES016 (KAN).

(۱۷) "ج" به "غ"؛ مثلی "زاج" به "زاغ" (ZAJ001 (KAN) → (ZAJ014).

(۱۸) "ز" به "ز"؛ مثلی "دژپیل" (دژپل) به "دزفول" (BIL006).

بلکه تلفظ آن هم آسان نیست. خوشبختانه این "حرف" در گویش‌ها و زبان‌های چندی، از جمله قزوینی و ترکی (Turkic) وجود دارد و به راحتی ادا می‌شود. این حرف در زبان ترکی استانبولی با حرف (ö) نشان داده می‌شود، مثلاً "دریاچه" را در زبان ترکی، "گول" (Göl) می‌گویند، ولی فارسی‌زبانان، آن را "گل" (Gol) تلفظ می‌کنند. مثال دیگر، واژه "کان" است. تلفظ این واژه در اصل، بین چهار گویش "کان" (Kān)، "کن" (Kan)، "کون" (Kun) و "کین" (Kin) قرار می‌گیرد، ولی در واقع هیچ کدام از این چهار تلفظ، همانی نیست که در گذشته‌های دور بوده است. شاید بتوان آن را "کین" (Kayn) گفت. فراموش شدن این "حرف" باعث شده که بسیاری از جانات‌ها در سرزمین‌های فارسی زبان، با دیکته‌ها و گویش‌های متفاوتی نوشته و خوانده شوند که مقایسه آنها با یکدیگر و در نتیجه، یافتن ریشه مشترک آنها را دشوارتر می‌کند، مثلاً در ریشه‌یابی جانات‌های "رود کن" (KAN008)، "تویسرکان" (KAN001 (TAB))، "یکه کون" (KAN018) و "کینه ورس" (RAS026 (KAN)) که در آنها، هر چهار گویش "کن"، "کان"، "کون" و "کین"، نمادهایی از "حرف" منسوخ شده مورد بحث است، باعث شده که هم گویشی و در نتیجه، هم‌ریشه‌ای بودن آنها سخت‌تر شناسایی و پذیرفته شود. این چهار جانات با تلفظ‌های ظاهراً متفاوت آمده‌اند، در حالی که اگر "حرف" مورد نظر، با گویشی که در بالا گفته شد با لهجه اصلی، مثلاً قزوینی و یا ترکی ادا می‌شد این دشواری در ریشه‌شناسی آنها کمتر می‌بود. منسوخ شدن نحوه گویش حرف مذکور، همچنین سبب شده که جانات‌هایی با معنی و ریشه مشترک و گویش‌های متفاوت "قن"، "قان"، "قون" و "قین" که هم‌زاد و هم‌معنی "کن"، "کان"، "کون" و "کین" هستند (حرف "ق" جای حرف "ک" نشسته است) به وجود آیند. مثال‌های دیگر از نقش حرف بین "واو"، "الف" و "ی" در تلفظ واژه‌های، "خن"، "خان"، "خون"، "یا خُر"، "خار"، "خور" و "یا خاو"، "خو"، "خوی"، "خی" (Khi, Khey) می‌باشند.

"حرف" منسوخ شده مورد بحث، بررسی هم‌ریشه و هم‌معنی بودن و یا نبودن نام‌های "گور" و "کویر"، "انگور" و "انجیر"؟، "گاو" و "گیو" و بسیاری دیگر از این نوع نام‌ها را نیز مشکل می‌کند.

B- دو حرف منسوخ شده و جانشین‌های آن دو

اول: در زبان‌های کهنی که فارسی امروزی از آنها ریشه گرفته، همچون زبان‌های اوستایی، پارسی کهن و پارسی میانه، یک "حرف" (Letter) وجود داشته که امروزه فراموش شده و حتی تلفظ آن نیز برای فارسی‌زبانان دشوار است. این "حرف" دارای مخرجی بین چهار حرف "ث"، "ت"، "ط" و "The" ("ث" و "ط" به تلفظ عربی آنها و "The" به تلفظ انگلیسی آن) می‌باشد. ردپای این "حرف" را می‌توان در جانات‌های "تهران" (طهران) (RAN001 (TAB))، "طرشت" (ترشت) (RSH005 (TAB))، "طبرستان" (تپرستان) (RAS029 (TAB))، "طبس" (تبس) (BAS001 (TAB)) و بسیاری دیگر از جانات‌ها یافت.^۱

مخرج این "حرف" در دهان، جایی است که زبان، محکم به پشت دندان‌های جلو فک بالا می‌چسبد، یعنی در فاصله‌ای میان محل مخرج حرف "ت" که در آن، زبان به پایین دندان‌ها و مخرج حرف "ث" (به تلفظ عربی آن) که در آن، زبان به حذف فاصل فک بالا و دندان‌های جلو می‌چسبد. شاید نزدیکترین مخرج در دهان، برای برآمدن "حرف" مورد نظر منسوخ شده، مخرج حرف "ث" و یا "The" ("ث" به تلفظ عربی و "The" در زبان انگلیسی) باشد. با توجه به اینکه چنین "حرفی" پیش از وارد شدن واژه‌های عربی به فارسی وجود داشته، می‌توان گفت که بسیاری از جانات‌های مورد بررسی در نوشتار حاضر؛ از جمله "تهران" (طهران)، "تبس" (طبس)، "تفلیس"، "تبریز"، "تفرش" (طبرس)، "طالش" (تالش)، "تجریش"، "طرشت" (ترشت) و غیره، چه در تلفظ و چه در نوشتار، با هر دو حرف "ت" و "ط" درست هستند؛ لذا اینکه تصور شود اگر در جاناتی به جای حرف "ت"، "ط" نوشته شده فارسی نیست و عربی زده شده، تصویری باطل می‌باشد.

دوم: در زبان‌های کهن اجدادی زبان فارسی امروزی، "حرفی" (Letter) وجود داشته که تلفظ و دیکته آن از میان رفته است. تلفظ این حرف در میان سه حرف "واو"، "الف" و "ی" (وای) قرار می‌گیرد. امروزه این "حرف"، نه تنها در زبان فارسی منسوخ شده

۱. اگر به دیکته جانات‌های "تبس یونان" (Thebes) (BAS005 (TAB)) و "تبسی مصر" (Thebes) (BAS006 (TAB)) دقت شود، ملاحظه خواهد شد که حرف مورد بحث چگونه در یکی "The" (در تبسی یونان) و در دیگری "ت" (در تبسی مصر) تلفظ شده است.

۲. مثال‌های بسیاری از اینگونه جانات‌ها در شرح ۱۵۰۰ جانات کهن آمده است.

C- تغییراتی که برای تسهیل، یا در اثر تساهل و یا به‌طور عمدی در گویش و دیکتهٔ جانام‌ها به‌وجود می‌آید.

تلفظ هر نام در طول زمان توسط عامهٔ مردم، ساده‌سازی می‌شود و یا در اثر تساهل و به‌خصوص در اثر فراموش شدن معنی نام، ممکن است گویش و نگارش آن تغییر کند. مثلاً نام شخصی محمدعلی است، لیکن نزدیکان و دوستان ممکن است او را "مَمّلی" صدا کنند. این ساده‌سازی و یا بی‌دقتی و تساهل در مورد نام‌های جغرافیایی نیز به‌طور وسیع صورت می‌گیرد. هر چه نام، کهن‌تر باشد احتمال تغییر گویش و نگارش آن بیشتر است، مثلاً "جانام" "ری" (REY001) در طول تاریخ چند هزار سالهٔ خودش و دست‌به‌دست شدن شهر "ری" بین اقوام، با زبان‌های متفاوت، چندین گویش و نگارش یافته است؛ از جمله "ری"، "رگ"، "راکس"، "راگا"، "راز" و غیره.

تغییر گویش و نگارش نام‌های جغرافیایی، در بسیاری موارد نه در اثر تساهل و یا تسهیل در گفتار و نوشتار؛ بلکه عمداً و به‌منظورهای هویت‌سازی، جداسازی‌های مرزی، فرهنگی و یا عقیدتی صورت می‌گیرد. پنج نوع از این تغییر در زیر می‌آید:

نوع اول: نام محل به‌طور کلی عوض می‌شود. مثلاً "سیده" به "همایون‌شهر" در زمان حکومت پهلوی برمی‌گردد و در زمان حکومت جمهوری اسلامی به "خمینی‌شهر" تبدیل می‌شود و یا اینکه "ارومیه" به "رضائیه" و دوباره به "ارومیه" برمی‌گردد و یا اینکه "سن پترزبورگ" به "لنینگراد" تبدیل می‌شود.

نوع دوم: اینکه نام، به‌طور ناقص تغییر می‌کند و فقط بخشی از اصالت خود را حفظ می‌نماید، مثلاً "کنستانتینوپل" به "اسلامپل" یا "اسلامبل" برمی‌گردد و واژهٔ "اسلام" به‌جای واژهٔ "کنستانتین" می‌نشیند، ولی واژهٔ "پل" دست‌نخورده باقی می‌ماند، یا اینکه "شاهکوه" به "ایرانکوه" برمی‌گردد و بخش "کوه" در آن باقی می‌ماند.

البته همان‌گونه که در بالا گفته شد، امکان تغییرات متوالی نیز وجود دارد، مثلاً "سن پترزبورگ" که به "لنینگراد" تبدیل شده بود، دوباره به نام اولیهٔ خودش برگشت، ولی مثلاً نام "اسلامپول" به "کنستانتینوپل" برگشت که هیچ، خود در طول زمان و به دلایل قومی و هویت‌سازی جدید، ابتدا به "اسلامپول" که گویشی عربی‌زده از "اسلامپول" است برگشت (تلفظ حرف "پ"

برای عرب‌زبان‌ها دشوار است) و سپس، با تغییر گویشی شدیدی به "ایستانبول" تبدیل شد.

نوع سوم: تغییرات در اثر عربی‌سازی، ترکی‌سازی و غیره و یا همخوانی با خرده‌زبان‌ها و گویش‌های محلی صورت می‌گیرد. این نوع تغییرات در جانام‌های مورد بحث در این نوشتار، بسیار فراوان رخ داده است، مثلاً "گرگان" به "جرجان"، "کره" یا "کَرک" به "کَرَج"، "کان" به "خان" و غیره تبدیل می‌شوند. در این نوع تغییرات، هم عاملِ عمد و هم سهل‌انگاری و ساده‌سازی نقش دارند.

نوع چهارم: تغییر در گویش و نگارش جانام‌ها ناشی از فراموش شدن علت نام‌گذاری اصلی و آغازین است. در چنین مواردی مدعیان ادب و فرهنگ جوامع، نزدیکترین واژهٔ دارای معنی شناخته‌شدهٔ زمانِ خودشان که شباهتِ گویشی به جانام مورد بحث دارد را به‌جای آن نامِ اصیل و اولیه می‌نهند، مثلاً واژهٔ "ریخان" (ری، خان) که معنی "مظهر آب" می‌دهد (ولی معنی آن را نمی‌دانند) را به "ریحان" که گیاهی خوش و خوشبو است تبدیل می‌کنند و یا نام "مِسینان" به "مِزینان" (MES012) (NEH) و یا "مِسکان" (مس، کان) که به‌معنی کان و معدن "مس" است به "مِشکان" (MES016 (KAN)) تبدیل می‌شود و تلفظ آن ممکن است در مرحله‌ای بعد، حتی به "مُشکان" برگردد تا هرچه بیشتر به‌معنی متعارف و آشنای روز بدل شود (مُشک گرفته شده از نافهٔ آهوی ختن).

نوع پنجم: تغییر به قصد زشتی‌زدایی! از گویش و نگارش برخی جانام‌ها، همچون "کوندَر" (کون، در) به‌معنی درّهٔ دارای "کان"، "دُرَداب"، "طاران" (به‌زعم مدعیان ادب، راهزنان) و امثال آنها است.

به‌طوری که ملاحظه می‌شود این عوامل باعث تغییر و تبدیل گویش و نگارش جانام‌ها می‌شوند و کار ریشه‌یابی را دچار ابهام بیشتر می‌کنند. یکی از دلایلی که نگارنده پی‌درپی از واژه‌های "احتمالاً"، "به‌احتمال زیاد"، "به‌احتمال ضعیف" و مشابه آنها در شرح جانام‌ها استفاده کرده همین نوع تغییرات پی‌درپی در طول زمان است که او را از تشخیص ریشه و معنی واقعی دور می‌کنند.

